

ستون ویژه ماه مه

این ستون از آن شماست، پُر بارش سازید

بقیه در صفحه 2

ببین تفاوت ره از کجاست تابه کجا!

حتی دیدن یک شوی تفریحی در آن سر دنیا بار دیگر واقعیتی را
ایرانیان یادآوری میکند به

بقیه در صفحه 10

از سایت روشنگری

جنایات جنگی اسرائیل در طول 60 سال بر علیه خلق فلسطین



بقیه در صفحه 11

حسین - بهادری

حکومت اسلامی از خروج

ناصر زرافشان از ایران جلوگیری کرد.

بقیه در صفحه 9

گزارش اهل قلم

همچنان هجوم! همچنان سرکوب!

کانون نویسندگان ایران

بقیه در صفحه 20

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

مرگ خبرنگار جوان در زندان

هدیه نوروزی جمهوری اسلامی به خبرنگاران ایران

در این روزهای پایانی سال، رژیم جمهوری اسلامی، جنایتی تازه
آفرید. رضا میر صیافی و بلاگ نویس جوان که دوران دوساله
محکومیت خود را در زندان اوین می گذراند به علت بی توجهی و
سهل انگاری آگاهانه ی مقامات و مسنولین زندان، جان خود را از
دست داد.

بقیه در صفحه 2

آغاز فصلی نو

در جنبش کارگری اروپا



بقیه در صفحه 3

روبن مارکاریان

در ستایش نوروز!

بقیه در صفحه 6

آرش کمانگر

بهاران بر شمایان خجسته باد!

برای کارگران چه کرده اید، آیا پاسخی هست؟

رژیم در مقابل فقر و گرانی، دستگیری و بیکاری

کارگران، باردیگر به نرخ دستمزدها یورش آورد

و میزان اعلام داشته را کسر کرد.

بقیه در صفحه 7

امیر جواهری لنگرودی

سرکوب و هراس سرمایه

بقیه در صفحه 6

بهزاد سهرابی

ساعی غلامرضا تختی و هادی

بقیه در صفحه 8

صادق افروز

این ستون از آن شماست، پُر بارش سازید

ستون ویرانه ماه مه

اول ماه مه در راه است

با همه توان به استقبال آن بشتابیم!

پلیس گوش بفرمان سرمایه درشیکاگو نمی دانست با سرکوب خیابانی کارگران در اول ماه مه ۱۲۳ سال پیش (۱۸۸۶)، اینبار" انجام وظیفه اش" در برابر حفظ وضع موجود" نظم جامعه سرمایه داری" و در خون خفه کردن اعتصاب کارگران، یاد و پیکار طبقاتی رزم آفرین چنین روزی را برای همیشه در خاطر کارگران جهان زنده خواهد داشت.

با یاد کارگران جان باخته و به خون در غلطیده شیکاگو، هر سال در روز اول ماه مه به اراده کارگران، چرخه های تولید از گردش باز می ایستند و زمان تولید، توقف می کند تا کارگران جهان با یاد آوری اول ماه مه ۱۸۸۶، با یکدیگر تجدید عهد کنند:

" برخیز ای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی!

جوشیده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی

باید از ریشه بر اندازیم
کهنه جهان جور و بند

آنگه نوین جهانی سازیم
هیچ بودگان هر چیز گردند

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان ها "

سرودی که به اراده عزم جان مایه گی میلیون ها کارگر در میادین بزرگ جهان به زبان های گوناگون خوانده می شود در جغرافیای ایران، در دل کوه ها، درون اطاق های پرده گرفته با عبور از سد امنیت حاکمین سرمایه، در درون زندان ها و تبعید کده های نظام و در دوردست ترین تجمعات انسانی، توسط صد ها و هزاران کارگر پیشرو و هوادارن معتقد به قداست این نیروی اجتماعی و فاعل تاریخ، بازخوانی می شود.

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران، روز بزرگداشت پیروزی ها و یاد شکست ها نیز است.

سرمایه در ایران با حربه دین مداری، ابزار خاص خود را دارد. در نظام سرمایه داری ایران، حکومت گران اسلامی برای تطمیع طبقه کارگر و به بند کشیدن بیشتر نیروی کار، اعلام می دارند: " همه روز، روز کارگراست "، " ولاکن خدا هم کارگر است "، " پیامبر اسلام هم دست کارگر را بوسید"، پس ما که هر روز را روز کارگر می نامیم، چه حاجت که اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) را تعطیل کنیم و یا جشن بگیریم یا چه نیازی به بزرگداشت و برپایی این روز است؟

از همین رو است که بعد از پشت سر گذاشتن ۸ مارس روز جهانی زن، و اجراء دهها مراسم در شهرستان ها و استان های کشور بدور از چشم گزماگان ضد زن، برپایی سنت چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده سال، در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز بین المللی اتحاد طبقاتی کارگران می رویم که وضعیت معیشتی کارگران و همه مزد و حقوقی بگیران در ایران، بد تر و وخیم تر از پیش و شرایط بمزاتب تحمل ناپذیر تر از گذشته است .

بقیه در صفحه : 8

هدیه نوروزی جمهوری اسلامی به خبرنگاران ایران

در این روزهای پایانی سال ، رژیم جمهوری اسلامی، جنابیتی تازه آفرید. رضا میر صیافی وبلاگ نویس جوان که دوران دوساله محکومیت خود را در زندان اوین می گذراند به علت بی توجهی و سهل انگاری آگاهانه ی مقامات و مسئولین زندان، جان خود را از دست داد. پزشک زندانی در اوین، حسام فیروزی مصرانه از زندانبانان خواسته بود که امیر را به علت ضربان بسیار پایین قلب به بیمارستان منتقل کنند؛ ولی هیچ وقتی به این درخواست گذاشته نشد و متاسفانه وبلاگ نویس جوان در زندان درگذشت. طی چند سال اخیر این نهمین زندانی است که به دلایل مشابه در اثر سهل انگاری آگاهانه ی زندانبانان جان می بازد. ماه گذشته امیر حسین حشمت ساران نیز به دلیل ایست قلبی در زندان گوهردشت کرج درگذشت.

رشد و گسترش تکنولوژی رایانه ای و رواج وبلاگ نویسی و روی آوردن جوانان به ستوه آمده از فرهنگ یکنواخت و تاریک اندیشانه ی آخوندی به مطالب نو و مترقی این وبلاگ ها ، رژیم را در عرصه ی جدیدی به چالش طلبیده است. بی جهت نیست که فعالیت نزدیک به 70 هزار وبلاگ نویس، رژیم تاریک اندیش را به وحشت انداخته است. به زندان انداختن وبلاگ نویسان برای خاموش کردن چراغ هر چند کوچک این کلبه ها ی آگاهی، سیاست جدید مستبدین حاکم است . زندان درکنار دیگر نهادهای سرکوب رژیم ؛ سپاه پاسداران ، بسیج ، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، ارتش ، دستگاه های تبلیغاتی مختلف از صدا و سیما گرفته تا روزنامه ها و مجلات فرمایشی، تکمیل کننده آن چیزی هستند که ماشین دولتی نامیده می شود . رژیم اسلامی، برای حفظ نظام استعمار و بهره کشی، برای سرکوب مقاومت و مبارزات توده ها ، برای جلوگیری از آگاهگری نسل جوان و وبلاگ نویس، و برای خفه کردن هر ندای آزادی خواهانه و برابری طلبانه، از تمامی امکانات این ماشین جهنمی استفاده می کند.

سازمان ما در کنار توده های به جان آمده از فقر و گرانی و فقدان آزادی های سیاسی، در آستانه ی بهار، و در کنار نویسندگان و خبرنگاران آزاده و مبارز و وبلاگ نویسان شجاع و در کنار خانواده رضا میر صیافی، مراتب خشم و انزجار خود را از این جنابیت جدید رژیم اعلام می دارد و خواهان آن است که یک نهاد معتبر مدافع حقوق بشر برای کشف حقیقت در مورد مرگ رضا میر صیافی وارد عمل شود. روشن است تا زمانی که این رژیم بر سر کار است ، مردم روی خوش نخواهند دید . برای پایین کشیدن این رژیم از قدرت و سازماندهی نهادهای اقتدار توده ای، راهی جز سازماندهی همبستگی توده ای بر پایه تشکل های مستقل شان وجود ندارد. در این راه با تمام قوا بکوشیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

هجدهم مارس 2009

آغاز فصلی نو در جنبش کارگری اروپا

از 29 ژانویه تا 19 مارس

روبن مارکاریان

بحران جاری نظام سرمایه داری که بی شک یکی از بزرگترین بحرانهای است که این نظام در طول موجودیت خود به آن دچار شده است در بطن خود در عین حال شاهد شکل گیری یکی از قوی ترین پیکارهای کارگری چند دهه اخیر است. در زیر ابتدا به بررسی حرکت 29 ژانویه در فرانسه می پردازیم.

روز پنجشنبه 29 ژانویه، روز سیاه برای سرمایه

بورس سهام پاریس: 2.15% - (منفی)

بورس طبقه کارگر: 2.5 میلیون + (مثبت)

روز پنج شنبه 29 ژانویه فرانسه شاهد یکی از بزرگترین بسیج های چند دهه اخیر خود علیه سیاست های نئولیبرالی و بطور مشخص علیه سیاست های دولت سارکوزی برای سرشکن کردن بحران بر روی کارگران و مزد و حقوق بگیران بود. بر اساس ارزیابی سندیکاها حدود دو ونیم میلیون نفر در راهپیمایی ها در سراسر فرانسه، در 195 شهر، شرکت کردند. حرکتی که در چند دهه اخیر در مبارزات کارگری و اجتماعی فرانسه و اروپا بی سابقه بوده است.

علت این بسیج نیرومند و پر قدرت چه بود؟ شکی نیست که عامل اصلی این بسیج عواقب بحران اقتصادی جاری است که تا هم اکنون اثرات بسیار منفی بر مشاغل و سطح زندگی اکثریت مردم فرانسه برجای نهاده و عمق و دامنه آن هر چه بیشتر رو به گسترش است. شدت این بحران بدی است که لاقلاً در حرف دیگر نمی توان برای مردم لائانی های گذشته درباره نقش جادونی و همه توان بازار آزاد خواند. بهمین خاطر است که نئولیبرالی مانند سارکوزی نیز به صرافت بازسازی سرمایه داری افتاده است. او ادعا میکند که می خواهد سرمایه داری را بازسازی کند، سرمایه مالی را کنترل کند، برای مدیران بانکها اخلاقیات جدید مقرر کند، خطا کاران و همدستان آنها را تنبیه کند... اما واقعیت این است که این وعده ها صرفاً در حد حرف باقی مانده و می ماند. بهترین راه برای عدم تغییر این است که ادعا شود همه چیز تغییر کرده است. بازسازی سرمایه داری به شیوه سارکوزی به این معناست که او صدها میلیارد پول به بانک ها، که از عوامل اصلی بحران هستند، سرازیر می کند اما نه فقط حاضر نیست در شرایطی که مشاغل، قدرت خرید بخشهای وسیعی از مردم در تهدید قرار دارد، تمهیداتی در جهت مقابله با اثرات مخرب اجتماعی بحران اتخاذ کند بلکه با حذف خدمات عمومی و تلاش برای گسترش خصوصی سازی ها، فشار به اکثریت مردم را تشدید می کند. اخلاقی کردن سرمایه داری به شیوه سارکوزی نیز حاصلش این است که بیکاری را به کارگران، اخراجها را به بخش خدمات عمومی تحمیل کند، بی ثباتی شغلی را افزایش دهد، اعتصابات و اعتراضات را تحقیر کرده و خدمات عمومی را به سخره گیرد...

این دو گانگی و تبعیض، بی عدالتی نهادی شده در متن یک سرمایه داری نئولیبرال را دامن زده و آن را به محرکی برای بسیج اجتماعی گسترده مبدل ساخته است. خشمی که از سیاست های حکومت سارکوزی و تعرض به حقوق و سطح زندگی بخشهای مختلف حقوق بگیران انبیا شده بود در این حرکت سرباز کرد و آن را به یک طغیان بزرگ کارگری و توده ای علیه نئولیبرالیسم و نظام حاکم سرمایه داری در فرانسه و اروپا مبدل ساخت.

نگاهی به برخی از مختصات این حرکت

برخی از مختصات این حرکت به قرار زیر است:

- تنوع حضور بخشهای گوناگون کارگران یکی از مشخصات اصلی این اقدام میلونی بود: معلمین، پرستاران، بخش اداری و خدماتی بیمارستانها، حقوق بگیران راه آهن و حمل و نقل، پست، آب، برق و گاز، حقوق بگیران صنایع بخش خصوصی و عمومی و خدمات دولتی، بانکشنگان، استادان، کادر اداری آموزشی، دانشجویان، معلمین و دانش آموزان... در کنار هم در این حرکت بزرگ شرکت داشتند. می دانیم که حقوق بگیران بخش عمومی (مولتی) معمولاً در راس جنبش کارگری قرار دارند. بخاطر گستردگی و تنوع این حرکت اما بخشهای جدیدی از حقوق بگیران

بخش عمومی نظیر پلیس و دادگستری نیز در این حرکت شرکت داشتند. با توجه به حمایت وسیع توده ای از این حرکت می توان گفت که اقدام 29 ژانویه فصل جدیدی در مبارزات کارگری در فرانسه در چند دهه اخیر را رقم زده است. چنین بسیج وسیع توده ای زمانی به وقوع می پیوندد که خواستههای مشترک مشخصی بخشهای مختلف طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی را بهم متصل سازد. ما در پانین باز هم به این مسئله خواهیم پرداخت.

- شرکت وسیع حقوق بگیران بخش خصوصی از مختصات دیگر این حرکت بود: حقوق بگیران بخش خصوصی معمولاً در بسیج های عمومی سازمان های سندیکائی، برخلاف حقوق بگیران بخش عمومی و دولتی، شرکت کمتری داشتند. مطالعات جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نشان داده است که کارگران و حقوق بگیران بخش دولتی و عمومی معمولاً بدنه اصلی جنبش کارگری را تشکیل می دهند. علت نیز روشن است. حقوق بگیران بخش دولتی و عمومی، متشکل تر، دارای سنت های مبارزاتی قوی تر بوده، از تضمین شغلی به مراتب بهتر و بیشتری برخوردارند و اخراج آنها مشکل تر است. در چند دهه اخیر در حرکات کارگری در فرانسه حقوق بگیران بخش خصوصی شرکت کمتری در اقدامات اعتراضی داشتند. اما شرکت گسترده حقوق بگیران بخش خصوصی در این حرکت بسیار چشم گیر بود. آن چه که باز هم به این شرکت گسترده گواهی می دهد عبارتست از شرکت حقوق بگیران موسسات اقتصادی متوسط و کوچک که کمتر سندیکالیزه هستند و بسیاری از آنها برای اولین بار بود که در یک اقدام اعتراضی کارگری شرکت می کردند.

- از مختصات دیگر این حرکت شرکت وسیع جوانان در این اعتراض بود. رفرم های نئولیبرالی بخش آموزش یکی از شاخه های اصلی رفرمهای نئولیبرالی است که اکنون مدتهاست در دستور کار دولت های اروپائی از یونان تا ایتالیا، فرانسه و اسپانیا... قرار دارد. مضمون این اصلاحات چیزی نیست جز خصوصی سازی و طبقاتی کردن نظام آموزشی که حاصل آن محروم ساختن بخش مهمی از جوانان متعلق به طبقه کارگر از دسترسی به آموزش عالی و مشاغل بهتر و در نتیجه بی آینده کردن آنهاست. در یونان، ایتالیا و فرانسه جنبش های قوی در میان دانش جویان، دانش آموزان، معلمین، استادان علیه این رفرم ها شکل گرفته که مهم ترین آنها شورش بزرگ اجتماعی در یونان در ماه دسامبر سال گذشته بود که خشم جوانان یونان از اجرای این رفرم را با به نمایش نهاد. شورش یونان تأثیری تمام اروپائی بر جای نهاد به طوری که عارضه این شورش موجب شد که دولت سارکوزی رفرم های بخش آموزش را در واهمه از عارضه یونان به طور موقت متوقف کند.

- حمایت وسیع عمومی از اقدامات اعتراضی و درخواست های مطرح شده: بر اساس نظر سنجی های انجام شده هفتاد در صد مردم علیرغم آن که اعتصابات اختلال جدی در زندگی شغلی و روزمره آنها به وجود آورده این اقدام را مورد حمایت قرار دادند. ورود چند میلیون نفر به صحنه اعتراض به سیاست نئولیبرالی در همانحال نشانه یک نقطه عزیمت و شورش اجتماعی با ابعاد گسترده علیه سیاست های سارکوزی و نظام سرمایه داری حاکم است که مسلماً ابعاد آن محدود به فرانسه نخواهد بود.

- سطح بسیار بالای شروع جنبش اعتراضی: حرکتی که آغاز آن با شرکت دو نیم میلیون نفر شروع شده گویای سطح بسیار بالای این جنبش اعتراضی است. در مقایسه با بسیج های چند دهه گذشته باید گفت که به لحاظ صرفاً تعداد شرکت کنندگان (صرفنظر از این که در هیچ کدام از حرکات دوره اخیر شرکت بخشهای جدیدی از طبقه کارگر سابقه نداشته است) شروع این حرکت قابل مقایسه با نقطه اوج اقدامات اعتراضی گذشته مانند اعتصابات 1995 و یا اعتراضات علیه "قانون اولین استخدام" است. اگر در نظر داشته باشیم که بحرانی که از بخش مالی شروع شده اکنون به صورت آفت و رکود اقتصادی به بخشهای مولد اقتصاد گسترش یافته و مراکز اصلی نظام سرما به داری جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است بنابراین ما نه در پایان سیکل بحران که در نقطه آغاز گسترش آن به بخش مولد اقتصاد قرار داریم. بر اساس آمار منتشره توسط کمیسیون اروپا در دوره پایانی سال 2008 تولید صنعتی در اروپا در مقایسه با دسامبر سال پیش 12 درصد کاهش یافته است. این افت شدید تولید در تمامی تاریخ تاسیس اتحادیه اروپا سابقه نداشته است. بانک مرکزی اروپا نیز در گزارش اخیر خود اعلام

کرده است که " روند افت اوضاع اقتصادی طولانی تر خواهد بود!" اگر چنین باشد بنابراین می توان بر این فرضیه پای فشرده که جنبشی که محرک آن عواقب بحران کنونی باشد هنوز دارای ظرفیت عظیمی برای گسترش در چشم انداز کنونی خواهد بود.

- جبهه متحد اتحادیه ها: این اولین بار است که پس از سال 1966 اتحادیه های کارگری فرانسه قادر می شوند اقدام مشترکی را بر اساس یک پلتفرم نسبتاً مفصل سازمان داده و جبهه سندیکائی واحد در برابر تعرض سرمایه شکل دهند. جالب توجه است که در سال 1966 تنها دو سندیکا یعنی C.F.D.T و C.G.T با هم پلتفرم مشترکی ارائه کرده بودند اما اکنون این جبهه کارگری سندیکائی هشت سندیکائی مهم فرانسه را در بر می گیرد. درخواست های محوری که به عنوان لولای اتصال بخشهای مختلف طبقه کارگر در فرانسه عمل کرد عبارت بود از امنیت شغلی و دفاع از قدرت خرید!

اتحادیه های کارگری در روز 5 ژانویه با توافق بر روی بیانیه و پلتفرم مشترکی فراخون اقدام 29 ژانویه را منتشر کردند. در مقدمه این بیانیه گفته شده بود:

بحران اقتصادی در نتیجه بحران مالی بین المللی تشدید گشته و کار و درآمد بخش بزرگی از حقوق بگیران را به سختی هدف قرار داده است. در حالی که حقوق بگیران، متقاضیان کار، بازنشستگان، هیچ مسئولیتی در وقوع این بحران ندارند اما اولین قربانیان آن را تشکیل می دهند

با توجه به این وضعیت و با توجه به مسئولیتی که سندیکاهای برای نشان دادن عکس العمل مشترک بویژه در 29 ژانویه حس می کنند، سندیکاهای FO, CGT, CFE-CGC, CFTC, CFDT برای تشکیل یک جبهه واحد، UNSA و FSU, Solidaires تصمیم گرفته اند که بنگاهها، کارفرمایان و دولت را وادار به پاسخ گویی کنند....

آن گاه بیانیه درخواست سندیکاهای را به این ترتیب مطرح می کند:

- 1- اولویت قائل شدن برای حفظ مشاغل در شرایط بحران اقتصادی
- 2- بهبود قدرت خرید، کاهش نابرابری ها
- 3- جهت دادن بازسازی اقتصادی در راستای ایجاد اشتغال و افزایش قدرت خرید
- 4- حفظ و بهبود نظام تامین اجتماعی
- 5- تنظیم مالییه بین المللی(1)

این خطوط کلّی یک برنامه بدیل در برابر سیاست دولت سارکوزی برای سرشکن کردن و انتقال هزینه بحران اقتصادی بر اکثریت مردم فرانسه است.

واقعیت این است که خود اتحادیه ها نیز تصور نمی کردند که این فراخوان به بسیجی با این قدرت، شدت و گستردگی فرا رونیده و به نقطه ای برای تغییر توازن قوا میان جنبش کارگری و تعرض نئولیبرالی سرمایه داران و دولت مبدل شود. اما از سونی عمیق بحران اقتصادی کنونی و خشم بخشهای گوناگون طبقه کارگر از مجموعه سیاست های تبعیض آمیز دولت و از سوی دیگر وحدت صفوف سندیکائی و در حقیقت جبهه واحد سندیکائی (که شکلی از جبهه واحد کارگری است) چنین بسیج عظیم توده ای را، که می توان آن را زمین لرزه سیاسی واقعی در فرانسه و اروپا نامید، امکان پذیر کرد. اهمیت جبهه واحد کارگری از آن جا برجسته می شود که فرانسه در میان کشورهای سرما یه داری پیشرفته، کشوری است که در آن "اولاً" درجه سندیکالیزاسیون طبقه کارگر پایین تر و کمتر از کشورهای دیگر و ثانیاً" تنوع و چندگانگی سازمان های سندیکائی طبقه کارگر نیز- که اقدامات مشترک کل طبقه را در موارد زیادی با مشکلات زیادی مواجه می سازد- بیشتر از اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. اما جبهه واحد کارگری که از توافق سندیکاهای در 5 ژانویه شکل گرفت توانست کل پتانسیل نهفته در بطن بحران کنونی را فعال کرده و وارد صحنه سازد.

اثرات اقدام 29 ژانویه!

برای سارکوزی که گفته بود در فرانسه دیگر کسی به اعتصابات توجه نمی کند هضم حرکت 29 ژانویه و واکنش در برابر پنج شنبه سیاه نیاز به چند روز آمادگی داشت. او بالاخره در 5 فوریه در یک برنامه تلویزیونی 90 دقیقه ای(2) ظاهر شد و در آغاز سخنان خود اعلام کرد که صدای اعتراض میلیونها اعتصاب و تظاهر کننده را شنیده و به آنها که بخاطر آینده شغلی، سطح زندگی و خانواده هایشان نگران هستند حق می دهد. بخش دیگر سخنان او

تلاش برای قلب علل بحران و قربانی جلوه دادن عاملین بحران و از جمله خود وی و دولتش بود. او کارفرمایان و سندیکاهای را به یک اجلاس مشترک همراه با دولت در هجده فوریه فرا خواند و در ضمن وعده خرده امتیازاتی برای شکاف انداختن در جبهه متحد سندیکاهای و تخلیه قدرت جنبشی حرکت آغاز شده را داد. سندیکاهای پس از شوی تلویزیونی 5 فوریه از طریق صدور بیانیه ای مشترک اعلام کردند که سارکوزی زیر فشار آکسیون 29 ژانویه واکنش نشان داده است اما سخنان او تنها تغییر لحن است و بهیچ وجه به درخواست ها و انتظارات بسیج 29 ژانویه و نیز بیانیه مشترک سندیکاهای در 5 ژانویه پاسخ نداده است. آنها اعلام کردند که ضمن شرکت در اجلاس هجده فوریه به بسیج خود در 19 مارس همچنان ادامه خواهند داد. (3)

اجلاس سه جانبه اتحادیه ها، دولت و کارفرمایان در هجدهم فوریه نیز که در آن سارکوزی همراه با تعداد زیادی از وزرای خود شرکت کرده بود نتوانست به راه حلی قابل قبول برای اتحادیه ها دست یابد. اتحادیه ها پس از این اجلاس اعلام کردند که پیشنهادات دولت به هیچ وجه تناسبی با ابعاد بحران ندارد و تاکید کردند که به بسیج توده ای برای ادامه جنبش حول پلتفرم 5 ژانویه بویژه اجرای موفقیت آمیز آکسیون سراسری 19 مارس ادامه خواهند داد.

اعتصابات عمومی در گوادلوپ و مارتینیک

اهمیت اعتصاب عمومی 29 ژانویه بدون بررسی اعتصابات عمومی در گوادلوپ و مارتینیک کامل نخواهد بود. در زیر به بررسی مختصر این حرکت می پردازیم:

جزایر گوادلوپ و مارتینیک همراه با "گینه فرانسه" در آمریکای لاتین و ریونیون La Réunion در اقیانوس هند متعلق به فرانسه هستند. این جزایر یکی از استانهای فرانسه محسوب می شوند که در آنها هنوز میراث مستعمراتی به طور برجسته ای به چشم می خورد(اکثر کارگران و مزد و حقوق بگیران سیاه پوست بوده و طبقه حاکم از اخلاف مستعمره چیان سفید پوست سابق تشکیل شده است). در گوادلوپ و مارتینیک یکی از بزرگترین مبارزات کارگری و مردمی این جزایر به وقوع پیوست. اعتصاب عمومی در گوادلوپ از 20 ژانویه و در مارتینیک از 5 فوریه آغاز شد(حرکات قبلی در جزایر از ماه نوامبر و دسامبر سال گذشته شروع شده بودند). در گوادلوپ ائتلافی از اتحادیه ها و سازمانهای توده ای به وجود آمد که 49 سازمان در آن شرکت داشتند. هسته مرکزی این ائتلاف را سه سندیکای اصلی گوادلوپ تشکیل می دهند که اختلافات طولانی خود را به کناری نهاده و از طریق ایجاد جبهه

متحد سندیکائی قادر شدند سازمان های توده ای، مردمی، گروه بندیهای چپ و مترقی دیگر را حول درخواستهای مشترک متحد کنند. نام این ائتلاف LKP یا " همایش علیه فوق استثمار" می باشد. این همایش پلتفرمی شامل به 150 درخواست منتشر کرد که در راس آنها افزایش دستمزد به حداقل 200 یورو در ماه، بهبود نظام تامین اجتماعی، کاهش مالیات بر کالاهای مصرفی و سوخت، ساختن مسکن برای اقشار کم درآمد، اصلاحات ارضی و دولت در ابتدای کار یکی از وزاری خود را برای مذاکره با اعتصاب کنندگان به گوادلوپ فرستاد و او پیشنهاد افزایش دستمزد برای 45 هزار کارگر را ارائه کرد اما در وسط مذاکرات دوباره به پاریس فرا خوانده شده و دولت اعلام کرد که در اختلافات کارگران و کارفرمایان دخالت نخواهد کرد و آنها باید اختلاف میان خود را خودشان حل کنند. LKP نیز از سوی خود مذاکره را به حالت تعلیق در آورده و اعتصاب عمومی همگانی و هماهنگ در همه عرصه ها از فرودگاه، پمپ بنزین ها، مدارس، بانک ها، ادارات دولتی ... تا صنعت توریسم گسترش یافته و با گذشت هر روز گسترده تر و وسیع تر شد. در جریان اعتصاب " ژاک بینو" یک از فعالین اتحادیه به ضرب گلوله کشته و ده ها تظاهر کننده و از جمله بخشی از رهبری LKP دستگیر شدند. در جزیره مارتینیک نیز ائتلاف مشابهی به نام " 5 فوریه" که هسته مرکزی آن را سندیکاهای تشکیل می دهند، شکل گرفت. اعتصاب عمومی از 5 فوریه شروع شد. دولت فرانسه بالاخره در برابر عزم و ارا ده اعتصاب کنندگان و عدم کاهش دامنه اعتصاب در طول چند هفته تسلیم شده و در گوادلوپ پس از 44 روز اعتصاب عمومی، توافق(بنام ژاک بینو، سندیکالیست به شهادت رسیده) میان LKP دولت و کارفرمایان به امضاء رسید. در مارتینیک نیز پس از 35 روز همین توافق میان " ائتلاف 5 فوریه" و دولت و کارفرمایان

امضاء شد. اعتصابات عمومی در این دو جزیره در حقیقت یک شورش اجتماعی علیه نظم مستعمراتی- سرمایه دارانه موجود در این جزایر بود که لافال در کسب چند درخواست اساسی مردم به پیروزی رسیده است. رهبران LKP اعلام کرده اند که علیرغم امضاء توافقنامه منتظر اجرای قرار داد توسط دولت و بویژه کارفرمایان بوده و آمادگی و هوشیاری مبارزاتی خود را حفظ خواهند کرد.

زمینه های جدید برای حرکات کارگری

حرکت 29 ژانویه سرآغاز جدیدی را در مبارزات اجتماعی علیه سرمایه داری در اروپا رقم زده و از هم اکنون می توان نشانه های آن را در تقویب دیگر اقدامات کارگری مشاهده کرد.

ایتالیا: در روز جمعه 13 فوریه به فراخوان اتحادیه های CGIL و Fiom از دیگر اعتراضات گسترده ای در ایتالیا در اعتراض به سیاست های پرولسکوئی صورت گرفت. در رم هفتصد هزار نفر با پرچم های سرخ در مرکز این شهر گرد آمدند. در میلان و سایر مراکز کارگری ایتالیا نیز تجمعات بزرگی صورت گرفت. این روز اقدام در ادامه اعتصاب عمومی بزرگ و سراسری ایتالیا در روز 12 دسامبر انجام می شد. (4)

ایرلند: از دیگر اعتراضات مهم کارگری باید از تظاهرات 150000 هزار نفری (5) که به دعوت "کنگره اتحادیه های کارگری ایرلند" ICTU در دوبلین در روز شنبه 23 فوریه صورت گرفت، نام برد. تظاهراتی با این ابعاد در سی سال گذشته در ایرلند بی سابقه بوده است. تظاهرات در اعتراض علیه سرشکن کردن بار بحران بر دوش حقوق بگیران رده پائین و متوسط و نیز انفعال دولت در برابر گسترش شتابناک بیکاری فرا خوانده شده بود. ایرلند که تا سالیان گذشته از اقتصادی پررونق سود می جست، اکنون به یکی از حلقه های ضعیف و شکننده اتحادیه اروپا در بحران کنونی مبدل شده که صدمات بسیار جدی از بحران کنونی به اقتصاد آن وارد شده است. بسیاری از چند ملیتی ها که در چند دهه گذشته سیاست های مهم تولیدی خود را بخاطر کارآرزان، معافیت های مالیاتی، تسهیلات روبرویی و... در ایرلند بنا نهاده بودند اکنون در شرف خروج از ایرلند به مناطق کارآرزان مانند لهستان هستند. عامل مهم دیگری که موجب برانگیختن خشم کارگران شد، رسوایی بزرگ سرمایه سالاران "حلقه طلانی" است. مسئله از این قرار است که بانک "آنگلو ایرلند" که در ماه ژانویه دولتی شد به تعداد ده نفر از سرمایه گذاران دست چین شده اعتباری در حدود 451 میلیون یورو اعطاء کرده بود که بدین وسیله آنها بخشی از سهام بانک را خریداری کنند. از این مبلغ تنها 83 میلیون یورو به شکل خرید سهام به بانک برگشت کرد و بقیه اعتبارات به حساب ورشکستگی ناشی از بحران مالی بر باد رفت. دولت به نوبه خود تصمیم گرفت با کاهش هفت درصدی حقوق 350 هزار نفر از حقوق بگیران بخش عمومی منابع مالی جدیدی جهت تامین بودجه چند میلیاردی لازم برای نجات نظام بانکی فراهم سازد. تقابل بسیار شدید اعطای مبالغ نجومی به کسانی که عامل بحران بوده اند از طریق دستبرد به حقوق کسانی که قربانی بحران هستند خشم عظیمی در سطح سراسری برانگیخت که بسیج ICTU را به یک نمایش بزرگ از خشم و اعتراض در سطح ملی مبدل کرد که در سی سال گذشته سابقه نداشته است. "پاتریسیا مک کاوون" از مسئولین ICTU اعلام کرد "حکومت خواهان قربانی کردن کارگرانی است که اقتصاد را خلق می کنند و متقابلاً" کسانی را که مسئول فروپاشی اقتصاد هستند تحت حمایت خود گرفته است."

19 مارس: "آیا ملت بزرگ فرانسه در آستانه یک شورش اجتماعی قرار دارد؟!"

"آیا ملت بزرگ فرانسه در آستانه یک شورش اجتماعی قرار دارد؟" سنوالی است که خبرگزاری فرانسه (آشپوشیدپرس) در ارتباط با آکسیون عظیم توده ای 19 مارس مطرح کرد. 19 مارس با شرکت سه میلیون نفر در آکسیونی که سر تا سر فرانسه را در نوردید اوج جدیدی در اعتلای جنبش کارگری در فرانسه را ثبت کرد. مختصات عمومی اقدام 19 مارس همان است که در ابتدای این مقاله در مورد آکسیون 29 ژانویه تشریح کردیم به اضافه آن که تعداد شرکت کنندگان به مرز بی سابقه 3 میلیون نفر رسید. در این آکسیون شرکت دانش آموزان، معلمان و بویژه کارگران بخش خصوصی بسیار چشم گیر بود. فاصله 29 ژانویه تا 19 مارس شاهد گسترش شتابان رکود اقتصادی، اخراجهای وسیع، بسته شدن مراکز تولیدی،

کاهش قدرت خرید مردم و ادامه سیاستهای ضد مردمی دولت در کمکهای میلیاردری به انحصارات مالی و متقابلاً" انتقال فشار بحران به مردم بود. همین امر موجب شد که در بسیج 19 مارس کارگران بخش خصوصی در ابعاد عظیمی وارد صحنه اعتراض اجتماعی شوند.

افزایش حمایت عمومی از این آکسیون نیز به اوج تازه ای دست یافت. بر اساس آمارگیری های انجام شده بیش از 75 درصد، یعنی سه چهارم مردم فرانسه از اقدام اعتراضی حمایت کردند و بنابراین سه میلیون نفر شرکت کننده در آکسیون مورد حمایت 45 میلیون نفر از مردم فرانسه هستند. براساسی که فرانسه در آستانه یک شورش اجتماعی علیه نظم سرمایه داری حاکم قرار دارد!

با توجه به آن که دولت و اتحادیه کارفرمایان همچنان موضع سرسختانه خود را در برابر اعتراضات 29 ژانویه و 19 مارس حفظ کرده اند، اتحادیه ها تصمیم گرفتند تا پایان مارس به دولت و اتحادیه کارفرمایان فرصت داده و از آن پس در ارتباط با پی گرفتن جنبش تصمیمات لازم را اتخاذ کنند.

مبارزات کارگری جاری و بازتاب اقدامات اعتراضی اتحادیه های کارگری بالاخره زیر پای "کنفدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری اروپا" را داغ کرده و موجب شد که این تشکل، که در بر گیرنده اتحادیه های کارگری عمده اروپاست، فراخوانی برای اقدام عمومی اتحادیه های کارگری علیه الگو و روند نئولیبرالی اروپا را برای ماه مه امسال فرا خواند. بر مبنای این فراخوان قرار است زنجیره ای از بسیج و تظاهرات کارگری در شهرهای عمده اروپایی از ورسو، پراگ تا رم و برلین صورت گیرد.

هفته اقدام از 28 مارس تا 4 آوریل

فورم جهانی اجتماعی پس از چند سال افت و انفعال در فعالیت (سالهای 2006، 2007، و 2008) با برگزاری فورم اجتماعی 2009، در پل برزیل، تلاش کرد تحرک جدیدی به اقدامات خود بدهد. یکی از توافقات گردهمایی جنبشهای اجتماعی در بلم اعلام یک هفته کارزار از 29 مارس تا 4 آوریل بود. هفته کارزار شامل اقدامات زیر خواهد بود:

- بسیج علیه اجلاس 20 کشور صنعتی در لندن در 28 مارس
- بسیج علیه جنگ و بحران در روز 30 مارس
- روز همبستگی با مردم فلسطین و تحریم علیه اسرائیل در 30 مارس
- بسیج علیه 60 مین سال تاسیس ناتو در 4 آوریل،
- در آلمان بویژه، فراخوان بلم بازتاب قوی پیدا کرده است. نهادهای برای بسیج در روز 28 مارس در دو شهر فرانکفورت و برلین تشکیل شده و فراخوانی منتشر کرده است
- نهادهای فراخوان دهنده شامل نمایندگان از طرفداران محیط زیست، انجمن های کارگران مهاجر (ترک و کرد)، بخشی از اتحادیه های کارگری بخش خدمات، کمیسیون هماهنگی اتحادیه گرایان چپ، حزب چپ و اتاک آلمان است. البته گروه های جداگانه دیگری نیز فراخوان های مستقل خود را برای بسیج در این روز منتشر کرده اند که در برخی از نکات تفاوت هانی با فراخوان اشاره شده در بالا دارند. بخشهای مهمی از تشکیلات های منطقه ای اتحادیه های کارگری نظیر IG Metal، IG Bau، در این اقدام شرکت می کنند اما رهبری اتحادیه ها و از جمله رهبری DGB در این اقدام شرکت نکرده و نیروی خود را برای فراخوان 16 مه اختصاص داده اند. فراخوان مهم دیگر که در ارتباط "هفته اقدام" اعلام شده است آکسیون اعتراضی 4 آوریل علیه اجلاس ناتو در شهر استراسبورگ فرانسه است. این اجلاس به مناسبت 60 امین سالگرد تاسیس ناتو برگزار می شود و سران همه کشورهای تشکیل دهنده پیمان در آن شرکت می کنند. در همین رابطه در کشورهای فرانسه و آلمان تدارک وسیعی برای این بسیج دیده شده است. دولت فرانسه در نظر دارد در حین برگزاری اجلاس ناتو هر نوع اجتماع در شهر استراسبورگ را ممنوع اعلام کرده و عملاً تظاهرکنندگان را وادار سازد در خارج از شهر جمع خود را تشکیل دهند. وکلای مترقی در نظر دارند از این اقدام که درحقیقت نفی حق تجمع به شمار می رود، شکایت کنند و دولت فرانسه را ناچار کنند تا از این تمهید دست بردارد. بخشی از اتحادیه های کارگری در اروپا اعلام کرده اند که در آکسیون اعتراضی 4 آوریل شرکت خواهند کرد. بحران جاری سرمایه داری نشان داد که اتحادیه های کارگری چه نقش تعیین کننده ای در پیش برد مبارزات اجتماعی علیه تهاجم سرمایه داری و بحران ایفا می کنند. پیکارهای جنبش سندیکایی، بویژه مورد فرانسه، نشان می دهد که همکاری اتحادیه های کارگری و ایجاد جبهه متحد اتحادیه ها و همراه شدن جنبش جوانان با آن، چه نیروی

بقیه در صفحه: 20

در ستایش نوروز !

آرش کمانگر

ملت‌ها بدون سنت‌های گوناگون خویش معنا ندارند، در تاریخ هر ملتی، راهپیمایی هزاران ساله سنت‌ها را به وضوح می‌توان دید. برخی از این سنت‌ها، زاینده کار و زیست مردمان عادی در طول قرون است، برخی را اما سلاطین به ضرب شمشیر و درفش و یا زاهدان و موبدان به نیابت از آسمان دست در دست حاکمان بر زمینان تحمیل نمودند و آن را سنت خواندند. تاریخ نگاری ناسیونالیستی که فارغ از واقعیات، هر سنت میهنی را می‌ستاید و هر فرآورده وطنی را وسیله‌ای برای فخر فروشی نزد دیگر ملت‌ها علم می‌کند، قادر نیست و بهتر است بگوییم مایل نیست سنت‌ها را از صافی منافع انسان‌ها عبور دهد. در نظرگاه آن‌ها این نه اصالت انسان که اصالت مکان یعنی وطن است که خود به خود وقایع و رویدادهای زمانه را سنت می‌کند. سنت‌هایی که پس از تولید، وطن را یکپارچه به تبعیت فرا می‌خوانند. اما آنان که به جای پرستش میهن باستانی، سنت‌های انسانی را می‌پرستند، آنان که به تاریخ کشور خویش و جهان، نه از دریچه سلاطین زمینی و منجیان آسمانی، بلکه از زاویه وسیع‌ترین توده‌های لگدمال شده می‌نگرند، نه تنها با سنت کردن هر رویداد مخالفاند بلکه با بزرگداشت هر سنتی نیز سر جدال دارند. وطن پرستان اما که خاک را به جای انسان خاکی می‌پرستند، هر رویداد نکو دیده‌ای را سنت می‌کنند و هر سنتی را رویدادی پسندیده. ولی ما را با چنین تاریخی کاری نیست. می‌گویند انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما زندگی این حق را به توده‌ها می‌دهد که هرگاه بخشی از تاریخ سنتی و سنت‌های تاریخی خویش را نپسندیدند، آن را ویران کنند یعنی این‌که به فراموش‌خانه ذهن خویش بسپارند. این عمل در گذشته صورت گرفته در آینده نیز صورت خواهد گرفت. جهان فارغ از چنین فراموشی‌هایی هیچ‌گاه گامی به سوی تکامل بر نمی‌داشت. اما تکامل، نفی مکانیکی پدیده‌ای میرا نیست، نفی دیالکتیکی آن است. یعنی بدون دست‌چین و گل‌چینی از همه عناصر مثبت تاریخ و سنت ملت‌ها، چرخ جوامع به جلو رانده نشده است. ملتی که در حال نتواند از گذشته برای آینده خویش درس بگیرد، سزاوار است که دیگران برای او تاریخ بنویسند و بسازند.

عید نوروز یکی از این سنت‌های نیکو و نقاط روشن در تاریخ کشورمان و نیز ملت‌های همسایه است که انسان می‌تواند از داشتن چنین سنتی به خود بیبالد و از گرمیاداشت پرشکوه آن شرمندة نشود. جشن سال نو در زیباترین فصل سال، آن هم بر ویرانه‌های زمستان سرد و عبوس - که محرومان بیش از همه چهره زشت‌اش را به خاطر دارند. - این جشن حکایت لشگرکشی‌های کبیر به ملل "صغیر" نیست که انسان آزاده ایرانی از آن شرمندة شود، هرچند که نزد پرستان آریایی از آن لشگرکشی‌های پرشکوه سرمست می‌شوند.

این، عید قربان نیست که ابراهیمیان، اسماعیلیان را به مسلخ برند شاید بندگی‌شان نزد پروردگار مقبول افتد. عید نوروز عید زمینیان است، روز عاشقان طبیعت و محیط زیست، روز ستایش شادی، زندگی و بهار. بهاری که کمر زمستان را می‌شکند، زمستانی که سمیل سردی، تاریکی و انفعال است. این عید در یک کلام عید آدمیان است. عید آنان که نمی‌خواهند جوی‌های روان موجود را با جوی‌های آب موعود عوض کنند. بهشتی را که انقلاب طبیعت (بهار) در همین زمین واقعی در پیش روی مردمان ظاهر می‌کند، نمی‌تواند و نباید با بهشت وعده داده شده در آسمان محو شود. شادی دنیوی نمی‌تواند و شایسته نیست که در مسلخ جزا و سزای اخروی قربانی شود.

این عید، شایسته پرشورترین گرمیاداشت‌هاست، چون که از طراوت و رویش سخن می‌گوید، زیرا که سختی و لختی زمستان را از جان شقیفته به دور می‌کند، چرا که انقلابی در طبیعت پدید می‌آورد که ره‌آورد آن چیزی جز خوشی و سرسبزی نیست. این عید، پرسه انسان است در قلمرو انسانیت.

اما انسان‌ها تشنه میوه ممنوعه‌اند و اکنون انسانیت یعنی که شادی و آزادی به یمن حکومت الله - حاکمیت آسمان بر زمین- میوه‌ایست ممنوع. به همین خاطر عید نوروز در موسم بهار جنبشی است از سوی "عوام" برای یورش به باغ ممنوعه "اعیان" !

خمینی می‌گفت "اسلام را گریه زنده نگه داشته است"، پس اگر ماردوشان عیبه‌دوش بخوانند از ریزش خیمه شرح انور حذر کنند، چاره‌ای جز زهرآلود کردن میوه‌های ممنوعه یعنی که شادی و آزادی (که بقیه در صفحه 7

سرکوب و هراس سرمایه

بهزاد سهرابی

به نقل از ساین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با شروع و تداوم مبارزات کارگران و ایستادگی در مقابل بی حقوقی‌های موجود، و نیز فشارهای لجام گسیخته سرمایه داری در استعمار و هجوم به زندگی و معیشت کارگران، ما شاهد اعتراضات گسترده‌ای از طرف کارگران بوده و هستیم.

فعالین و پیشروان طبقه کارگر به مثابه بخش جدائی ناپذیر این جنبش، همگام و همسو با کارگران در راستای سازماندهی این اعتراضات، نقش تاریخی و طبقاتی خود را در حد توان و با توجه به حضور کارگران به اجرا گذاشته اند.

اعتصاب، تجمع، اعتراض و ... در جواب به مناسبات ظالمانه و تمامی مناسبات کنونی، و خواست ایجاد تشکل‌های طبقاتی کارگری، امری روتین و همیشگی پیشروان کارگری در این عرصه از پیکار بوده است.

ایجاد تشکل کارگران سندیکای شرکت واحد به نیرو و حمایت و پشتیبانی کارگران آن مرکز در راستای ایجاد تشکل مربوطه و پافشاری به این حقانیت که "تشکل حق مسلم ماست" اولین گام موثر در پیشروی جنبش کارگری در راستای ایجاد تشکل‌های کارگری، با اتکا به نیروی طبقاتی را عملی ساخت.

اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه، در دفاع از مطالبات خود و بر خورد های سرکوب گرایانه پلیس در مقابل اعتراضات آنان، پیشروان و فعالین کارگری نیشکر هفت تپه را مصمم نمود که تنها راه پیشروی در آینده در دست یابی به مطالبات به حق خود، با ایجاد تشکل کارگری و استحکام و همبستگی طبقاتی کارگران امکان پذیر می‌باشد و لا غیر .

این امر با استفاده از تجارب و دستاورد های تاکتونی جنبش کارگری در دستور کار قرار گرفته شده و کارگران پر شور نیشکر هفت تپه توانستند با توجه به موانع موجود، این مهم را به انجام برسانند.

این امر خطیر تحقق یافت و با اعلام "سند یکای کارگران نیشکر هفت تپه" یک بار دیگر جنبش کارگری ایران، جان تازه ای گرفت و باور به نیروی طبقاتی را، حیاتی دیگر بخشید.

ایجاد این تشکل، نه امر ساده ای بوده و نه ادامه روند این تشکل می‌تواند، بدون موانع جدی و با توجه به شرایط موجود به روند کار خود ادامه دهد. چرا که، با شروع اولین اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه، دستگیری نمایندگان و پیشروان و فعالین آنان تا به امروز همچنان ادامه داشته است.

بازداشت نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه، دادگاهی و محاکمه آنان به دلیل دفاع از خواست و منافع طبقاتی، تنها و تنها مهر و نشان از آن دارد که تمامی اعوان و انصار سود پرست سرمایه داری، از اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران، از پیشروی این جنبش در تمامی سطوح مختلف آن، از آگاهی طبقاتی کارگران، شبچی را خواب می‌بینند که این شبیح تمامی پایه‌های آنان را به لرزه در خواهد آورد .

دستگیری، زندان، شلاق، ارباب، تهدید، اخراج و تعقیب فعالین کارگری اشکال مختلفی است که حامیان سرمایه در دفاع از منافع سود پرستانه خود، هر روزه در ابعاد گسترده ای، به آن دامن زده و بی شک تا آن هنگام که کارگران در ابعاد وسیعی، به نیرو و توان واقعی خود باور نداشته باشند، این گونه فشار های پلیسی در صورت گوناگون آن روی خواهد داد.

با اتحاد و همبستگی و حمایت های همه جانبه کارگران در راستای ایجاد تشکل های خود ساخته و رادیکال کارگری است که می‌توانیم این دوره گزار را پشت سر نهاده تا جنبش کارگری بتواند فاز نویی از مبارزات طبقاتی را پیش رو داشته باشد.

امروز طبقه کارگر برای دست یابی به خواست و مطالبات خود باید با ارزیابی دقیق از مبارزه و دست آورد های تا کنونی، نقشه عمل های بعدی را با دقت و پختگی، مد نظر داشته باشد تا در هر شرایط با مکانیزم های لازم گام های بعدی را بر دارد.

پس برای ایجاد و تثبیت حق تشکل، باید از فعالین و نمایندگان کارگری با تمام توان دفاع و به دستگیری این پیشروان کارگری اعتراض و آزادی فوری آنان را خواستار شد.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی! بهزاد سهرابی. اسفند 87

بهاران بر شمایان خجسته باد! برای کارگران چه کرده اید، آیا پاسخی هست؟ رژیم در مقابل فروگرانی، دستگیری و بیکاری کارگران، باردیگر به نرخ دستمزدها بورش آورد و میزان اعلام داشته را کسر کرد.

امیر جواهری لنگرودی

خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ تیتیر کرده است: " بانک مرکزی در تعیین مزد کارگران دخالت کرد" در متن خبر آمده است: " به گزارش ایلنا در تاریخ ۲۶ اسفند ۸۷ آمده است: کارگران ایرانی در حالی این روزها خود را برای استقبال از بهار ۸۸ آماده می‌کنند که هنوز مشخص نیست حداقل دستمزد آنها برای سال جدید چقدر است... وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد: " که باید دستمزدهای سال ۸۸ به جای تورم ۲۵ درصد مبنی بر تورم ۱۹ درصد تعیین می‌شود.

این در حالی است که نزدیک به یک هفته پیش شورای عالی کار، بر مبنای تورم اعلام شده، حداقل دستمزد سال ۸۸ را مبلغ ۲۷۴۵۰۰ تومان در هر ماه (۹۱ هزار و ۵۰۰ ریال برای هر روز) تعیین کرده بود.

به موجب قانون کار مصوب سال ۶۹، تعیین دستمزدهای جدید از وظایف شورای عالی کار بوده و اعضای شورای عالی کار موظف هستند تا بر اساس نرخ تورم، اعلامی بانک مرکزی دستمزدهای جدید را تعیین کنند.

در صورت هر گونه تجدینظر احتمالی در دستمزدهای سال ۸۸، این دومین باری خواهد بود که شورای عالی مصوبه دستمزدهای خود را مورد بازبینی قرار می‌دهند. بعد از مداخله و یک روز چانه زنی در بسته این گزارش در همان ایلنا تیتیر گردید: " حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۸، ۵ درصد از رقم پیشین کمتر اعلام شد" در متن خبر آمده است: " شورای عالی کار عصر امروز با حضور جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی و نمایندگان گروه کارگری و کارفرمایی و دولت حداقل دستمزد کارگران را نسبت به مصوبه قبلی خود کاهش داد.

به گزارش ایلنا، شورای عالی کار در این نشست افزایش ۲۰ درصد حداقل دستمزد را به جای افزایش ۲۵ درصدی در سال آینده تصویب کرد و باتوجه به نامه رسمی بانک مرکزی تصمیم گرفت تا در هر ماه سال ۱۳۸۸ با توجه به نرخ تورم در نشست مجدد برای شش ماهه دوم سال ۸۸ اتخاذ تصمیم کند.

به گزارش روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده دو میلیون و ۶۳۵ هزار و ۲۰۰ ریال تعیین شد که بر این اساس حداقل دستمزد روزانه کارگران ۸۷ هزار و ۸۴۰ ریال خواهد بود. مطابق این مصوبه سایر سطوح دستمزدی از آغاز سال ۸۸ به میزان ۵ درصد آخرین مزد ثابت یا مبنای سال جاری به اضافه روزانه ۱۰ هزار و ۹۸۰ ریال افزایش خواهد یافت مشروط بر آنکه مزد روزانه هر کارگر از ۸۷ هزار و ۸۴۰ ریال کمتر نشود. " روز بعد تر ۲۸ اسفند ۸۷ همین خبرگزاری گزارش می‌دهد: " وزیر کار و امور اجتماعی:

" افزایش دستمزد سال ۸۸ طوری تنظیم شد که تعدیل نیروی بیشتری نداشته باشیم. " ایلنا در ادامه می‌نویسد:

" افزایش دستمزدها در سال ۸۸ پلکانی است و کسانی که کمترین حقوق را دارند، بیشترین افزایش و آنهایی که بیشترین حقوق را دریافت می‌کنند، کمترین افزایش حقوق را خواهند داشت. " در بیانیه مشترک کارگران ایران که امضاء سندیکای کارگران صنعتی واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه را با خود دارد، آمده است: " نمایندگان دولت و کسانی که تحت نام نماینده های کارگران در شورای عالی کار حضور دارند خود اقرار میکنند خط فقر ۸۰۰ هزار تومان است و آنوقت حداقل دستمزد را ۲۷۴۵۰۰ تومان تعیین میکنند و به این ترتیب بی آنکه ذره ای وجدان شان بدر آید، چشم در چشم ما اعلام میکنند فقر و فلاکت و مرگ تدریجی از گرسنگی تنها سهم کارگران و خانواده هایشان از زندگی است.

" در ادامه همین بیانیه آمده است: " اما علیرغم انتقال این مسئله به شورای عالی کار، نماینده های مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت و همچنین اشراف کامل خود این نهادها بر اینکه در تمامی مراکز استانی کشور فقط اجاره بهای ماهیانه منازل مسکونی بالای ۲۷۵ هزار تومان است با این حال چنین مبلغی را به عنوان حداقل دستمزد کارگران به تصویب رساندند و با این مصوبه نشان دادند؛ فقر و فلاکت کارگران و مستولی شدن بیش از پیش گرسنگی مطلق بر زندگی میلیونها خانواده کارگری مسئله ایان به عنوان تصمیم گیرندگان و اداره کنندگان جامعه نیست. " چه کسی پاسخگوی این فریاد هزاران هزار کارگر است؟ کارگران خود پاسخ این سوال را می‌دانند و بران هستند که این مبارزه نابرابر را رها نسازند و اعلام میدارند: " کارگران، معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان باید در مقابل تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر آستین ها را بیش از پیش بالا زد، نباید به مرگ تدریجی از گرسنگی تن سپرد، نباید اجازه داد هر طوری که صاحبان سرمایه میخواهند نیروی کار ما به حراج گذاشته شود و سهم ما از تولید

کوهی از ثروت و نعمت در جامعه فقر روز افزون باشد. برخوردار از زندگی انسانی حق مسلم ماست و این چیزی است که هیچ کس آنرا به میل خود به ما هدیه نخواهد کرد.

افزایش حداقل دستمزدها تنها در گرواراده و خواست ما کارگران در صنفی متحد و یکپارچه است، باید تا روزاول ماه مه با امضای طومارخواست افزایش حداقل دستمزدها، این روز را به روز اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر تبدیل کرد. "

امروز بحث جامعه کارگری و همه مزد و حقوق بگیران، از گرانی، تورم، هزینه سرسام آور زندگی، بیکاری، فقر و خانه بدوشی، سفره های خالی، شکم های بدون دریافت گوشت و میوه، کودکان بدون لباس نو و خانه بدوشی نویرانه از این کوی به آن کوی، از این دخمه بدان خراب آباد بر سر کارگران در پایانه سال کهنه و در آستانه سال نو میریزد!

با اینهمه گویی نیست و همه سران نظام برای محدودیت بخشیدن به حداقل دستمزد ها جلسه پشت جلسه میکنند و از سر و دم مبلغ تعیین شده نیز میزنند و طبق این ماده و آن ورقه مبلغ تعیین شده را کم و کم می‌کنند تا همچنان کارگر را سیاه پوش نگهدارند.

ای شرمستان باد، که این گونه زندگی را بر مردمان ایران و طبقه کار و نیروی رنج و زحمت کشور تحمیل می‌کنید. این گونه نوروژ مردمان ایران را با سیاهی و تبااهی به سال دیگر می‌برید تا با سیه رویی هر چه تمامتر چرخ تان را بچرخانید و کام همه سرمایه سالاران سرمایه خوار را شیرین گردانید. نفرین همه مادران و پدران بر سر سفره پهن شده بر پای دیوار بلند اوین، بر فرق سرتان باد که اینگونه زندگی را بر مردمان ایران پر تعب می‌گردانید.

امروز همچون دیروز، طبقه کارگر ما برای دست یابی به مطالبات و خواست های خویش می‌باید با ارزیابی دقیق از مبارزه و دست آورد های تا کنونی، سازمانیابی و گذر از موانع گوناگون را با نقشه عمل های دقیق و عمع جانبیه و با دقت عمل در دو عرصه دفاعی و تعرضی مد نظر داشته باشد تا بتواند گام های موثر تر بعدی را طی کند.

برای استمرار زندگی و خلاصی از تعب سرمایه، بهاران بریکا یک شما خجسته باد. هر روزتان نوروژ، نوروزتان پیروز!

۲۹ اسفند ۱۳۸۷

بقیه: در ستایش نوروژ!

بی‌عدالت، بی‌دوام خواهند بود) ندارند. به همین خاطر در ایران امروز، عید نوروژ دیگر يك جشن و سنت ناتوارلیستی صرف نیست، نمایش و همایشیست سیاسی بین مردم جویای شادی و پایکوبی از يك طرف و پاسداران خواری و زاری از سوی دیگر.

اگر رژیم شاهی با پذیرش حق مردم برای گرامیداشت سمبلیک انقلاب طبیعت مواظب بود که جشن پایان زمستان به محملی برای پایان زمستان آریامهری تبدیل نشود _ که شد _ رژیم شرعی اما نه تنها از انقلاب اجتماعی بلکه از انقلاب طبیعی نیز می‌هراسد. مگر نه این‌که هر دو انقلاب، شادی را بر چهره دردمند مردم می‌نشانند؟ از این‌رو بی‌خیالترین و غیرسیاسی‌ترین انسان‌ها نیز در ایران می‌دانند که با بزرگداشت عید، قدم در کارزار سیاسی گذاشته‌اند. اگر قرار است گریه و عزا و مرگ و خفقان، شیرازه حکومت اسلامی را از گسیختن رهایی بخشد، به طریق اولی خندیدن، پایکوبی، نونوار شدن و به قول ملایان " دنیاپرستی"

اسباب سست شدن این شیرازه را فراهم خواهد نمود. اگر در گذشته پاره‌ای از عاشقان زندگی، به پای دارنده آتشگه مبارزه، برای همنوایی با لگدمال‌شده‌ترین انسان‌های جامعه - همان‌ها که حتی قادر به جور کردن هفت سین سنتی نیستند- فریاد می‌زدند " عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد"، اکنون ناگزیرند که برای رسیدن به عید جامعه _ جامعه مبتنی بر شادی، آزادی و برابری _ با تمام قوا به رغم سفره‌های ناقص میلیون‌ها زحمتکش، به پیشواز عید طبیعت بروند و همصدا با انبوه لگدمال‌شدگان، گلوه‌های خنده و شادی را به سوی حکام شلیک کنند. در طول این مصاف

اما باید به توده‌ها گفت که اگر نخواهیم و نتوانیم دوش به دوش بیکدیگر همراه با ذوب شدن آخرین تخته‌های یخ‌های زمستانی، آخرین خاکریزهای جمهوری زمستانی ملایان را در میدان مبارزه، محو کنیم و اگر با درس‌گیری از انقلاب بهمن هوشیارانه‌تر از همیشه با اپوزیسیون‌های رنگارنگ روبرو نشویم (اپوزیسیون‌هایی که نباید به صرف مخالفت با حاکمان، حقانیت پیدا کنند) نخواهیم توانست بهار طبیعت را با بهار جامعه مضاعف کنیم. پس اگر نمی‌خواهیم شادی خود و کودکان‌مان تنها سیزده روز طول کشد، و اگر مایلیم این شادی عمری پایدار داشته باشد ناگزیر از پذیرش ضرورت انقلاب اجتماعی در ایران هستیم

هر روزتان نوروژ، نوروزتان پیروز!

غلامرضا تختی و هادی ساعی

صادق افروز

سایت تابناک مصاحبه ای با هادی ساعی انجام داده است. مصاحبه کننده می گوید:

خب! همه می‌دانیم تختی به جریان‌های مخالف رژیم پهلوی نزدیک بود اما دیده بودیم که هرگز پا به سیاست نگذاشت آن هم حتی وقتی بزرگان از او خواستند که وارد شود.

و هادی ساعی پاسخ می‌دهد:

- قصد ندارم کسی را خراب کنم اما از شما می‌پرسم، مگر تحصیلات تختی چه بوده است؟ ولی الان خیلی فرق کرده. امیررضا خادم دکتر است، علیرضا دبیر دکتر است، خودم دارم فوق لیسانس می‌خوانم، خیلی شرایط فرق کرده

راستش چپ‌های ایرانی حساسیت خاصی به غلامرضا تختی دارند. نام او به نحوی با فرهنگ پهلوانی ایران، گذشت و فداکاری، وفاداری به طبقات محروم و مقاومت در مقابل استبداد حاکم گره خورده است. این واقعیت که تختی از محله خانی آباد تهران بود و تا به آخر عمر به آنها وفادار ماند، این واقعیت که بر خلاف دیگر ورزشکاران هم‌زمان خود جلوی اعلیحضرت زمان خم نشد و بر دستانتان بوسه نزد و پس از کسب مدال‌های جهانی زمین‌های اهدایی خاندان پهلوی را هم نپذیرفت و ترجیح داد از مردم جدا نشود همه این واقعیت‌ها چپ ایرانی را تشویق می‌کرد که تختی را علی‌رغم ملی‌گرا بودنش دوست بدارد. همانطور هم که شاهد بودیم چپ‌ها مراسم ختم تختی را به یکی از بزرگترین و با شکوه‌ترین تظاهرات ضد رژیم در دهه 40 تبدیل کردند. تعداد زیادی از چهره‌های بنامی که بعداً سازمان‌های چپ ایرانی را رهبری کردند و عده‌ای از آنها خوشبختانه هنوز در قید حیات هستند از فعالان و گردانندگان این تظاهرات بودند.

چپ ایرانی حالا از آن فرهنگ پوپولیستی‌اش فاصله گرفته و بر ضرورت وجود حزب انقلابی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی اصرار می‌کند. به راستی هم اگر در همان موقع حزب انقلابی در جامعه وجود داشت دیگر نیاز نبود مصیبت زدگان زلزله بونین زهراکه امیدی به کمک‌های دولتی نداشتند چشم انتظار کمک‌هایی باشند که حاجی بازاری‌هایی جبهه ملی در کلاه شاپویی تختی انداخته بودند.

ولی به هر حال اگر در مقام مقایسه هم باشیم سگ تختی به بسیاری از این ورزشکاران جمهوری اسلامی شرف داشت. همین لنگه جوجه، هادی ساعی را نگاه کنید که از جنوب شهر تهران از شهر ری آمده و حالا به برکت دست و پا بوسی‌خامنه‌ای جلا، دفتر تجارت بین‌المللی دارد، نمایندگی سایپا را دارد، عضو شورای شهر تهران است و در حالیکه مردم فلک زده از فرط فقر و بدبختی ناشی از تورم و سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی خود را در جلوی مجلس به آتش می‌کشند چنان تکواندو کار ما برای خرید بهترین اسب‌های سوارکاری به آلمان می‌رود تا درشت‌هایش را انتخاب کند. ایشان در کنار تنیس به ورزش سوارکاری هم علاقه مند است.

حالا ساعی در مصاحبه‌اش با سایت تابناک می‌گوید: "مگر تحصیلات تختی چه بوده است؟"

با این جملات ساعی می‌خواهد بگوید اگر تختی مثل او مدرک لیسانس گرفته بود وارد سیاست از نوع چاکری و پابوسی‌اش می‌شد و جاه و مقامی می‌رسید. ولی مگر آن دسته از همدوره‌های تختی که همراه او مدال آوردند و بر خلاف او در مقابل استبداد حاکم خم شدند علیرغم بی‌بهره بودن از تحصیلات دانشگاهی به پست و مقام در مجلس و کشور دست نیافتند؟ مگر امام علی حبیبی کشاورز مازندرانی که اصلاً مدرسه نرفته بود به نمایندگی مجلس منصوب نشد؟ رژیم‌های استبدادی حاکم چه از نوع شاهنشاهی‌اش و چه از نوع اسلامی‌اش به سوابق تحصیلی ورزشکار مدال‌گرفته کاری ندارند مهم به خدمت درآمدن این ورزشکاران است. از مردم فاصله گرفتن است. رژیم جمهوری اسلامی هر کاری می‌کند تا ورزشکار مدال‌گرفته پرچم این رژیم را برافرازد و به پاس این خدمات میدان به نامش می‌کند، استادیوم ورزشی به نامش می‌کند از محدودیت‌های گمرکی معافش می‌کند. به لقب قهرمان قهرمانان مفتخرش می‌کند، لباس‌های ورزشی ساخت کارخانه‌اش را به تن تیم ملی فوتبال می‌کند و قس علی‌هذا.

همین تختی که ساعی مدعی است سواد نداشت هنگامی که به دعوت دانشجویان دانشگاه برایشان سخنرانی کرد آن قدر مورد تشویق قرار گرفت که هنوز پس از آن تاریخ هیچ ورزشکاری در صحنه دانشگاه با چنین استقبالی روبرو نشده است. آقای ساعی با آن همه مدال و ادعاهای پوچشان بهتر است سری به دانشگاه تهران و با پلی تکنیک بزنند تا ببینند چگونه مورد استقبال دانشجویان قرار خواهند گرفت. ایشان هرچه فن و تکنیک در تکواندو یاد گرفته اند باید بکار بگیرند تا تخم مرغ‌ها و گوجه‌های گندیده‌ای را که به طرفشان پرتاب می‌شود بلوک کنند. زیاد جای تعجب نیست. دانشجویان ما به عنوان نبض تپنده و حساس جامعه می‌دانند که هادی ساعی کجا ایستاده است. همینطور است سرنوشت دیگر همپالکی‌های ساعی، آدم‌هایی مثل رضا زاده و علی دایی و برادران خادم که به برکت همسفره شدن و هم نشینی با مقامات امنیتی و اطلاعاتی رژیم چنگ در سفره‌های مردم انداختند و صاحب ثروت‌های افسانه‌ای شده‌اند.

در همین زمینه ورزشی قهرمانانی بوده‌اند که علیرغم موفقیت‌های ورزشی خود هیچگاه پول و ثروت و سوسه‌شان نکرده‌اند. تنوفیلو استیونسون بوکسور نامدار کوبایی پس از سالها قهرمانی المپیک و جهان کلیه پیشنهادات و سوسه‌انگیزی کمپانی‌های آمریکایی را برای مهاجرت به آمریکا و پیوستن به بوکس حرفه‌ای رد کرد. او ترجیح داد در کنار مردم کوبا به آموزش و پرورش جوانان کوبایی بپردازد. تامی اسمیت قهرمان دو میدانی آمریکا پس از کسب مدال طلا در المپیک مکزیک مشت‌های خود را به علامت اعتراض به تبعیض نژادی در آمریکا گره کرد. او از عواقب عمل خود مطلع بود ولی در انتخاب بین رفاه شخصی و رفاه عموم توده‌ها از منافع خود گذشت.

تنوفیلو استیونسون و تختی و پرویز دهداری و حسین فکری و تامی اسمیت به تاریخ بشریت مترقی متعلق هستند. ولی هادی ساعی و علی دایی و رضا زاده از همان چاهی سر در خواهند آورد که امامعلی حبیبی.

14مارس 2009

بقیه : ستون ویژه ماه مه !

هنوزفعالان شناخته شده جنبش سندیکایی ایران، منصور اساتلو و ابراهیم مددی از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در زندانند. علی‌نجاتی سخنگوی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در بند است. زنان کارگر به جرم سازمانگری مراسم اول ماه مه دستگیر، زندان و محاکمه و به شلاق کشیده می‌شوند. آزادی هر فعال کارگری از زندان با وثیقه میلیون تومانی همراه است. فوج فوج اخراج‌های کارگران را شاهدیم. کارگران را با قراردادهای سفید امضاء توسط بنگاه‌های خدماتی و خصوصی به بردگی کار روزانه بدون هیچ پشتوانه‌ای با کاغذ سفید امضاء می‌خرند و به کار و می‌دارند.

باری درسلسله اعتراضات اول ماه مه امسال نیز باید از حق تشکل و تجمع و اعتصاب، پرداخت حقوق‌های معوقه و افزایش دستمزدهای طبقه بندی شده نیروی کار، جلوگیری از اخراج‌سازی‌ها و تعطیلی بنگاه‌های کاریابی کارگران قراردادی، و غیره سخن برانیم. نشریه مرکزی راه کارگر، از این شماره با اختصاص این ستون، از شما کارگران و فعالین و مدافعین جنبش کارگری در داخل و خارج با هر اسم و نشانی، دعوت می‌نماید تا با ارائه نظرات خود در این ستون، عزم خود را برای اتحاد طبقاتی، معماری تشکل مستقل سراسری کارگران و دفاع از مطالبات جاری و در راه راهی از بردگی سرمایه و چگونگی برون رفت از دشواری‌های موجود و بویژه برشماری موانع اتحاد عمل‌های پایدار و گسترده در ایران به بحث و رایزنی بپردازیم.

**با هم به استقبال اول ماه مه ۲۰۰۹
(۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸) برویم!**

امیر جواهری
25 مارس 2009

حکومت اسلامی از خروج ناصر زرافشان از ایران جلوگیری کرد.

ناصر زرافشان، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران و کانون وکلای ایران، که روز شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۷ عازم خارج از کشور بود، در فرودگاه تهران از خروج وی جلوگیری و گذرنامه اش ضبط شد. ناصر زرافشان، یکی از وکلای خانواده های قربانیان قتل های سیاسی موسوم به قتل های «زنجیره ای» پاییز ۱۳۷۷ که، به همین دلیل ۵ سال از عمر خود را در زندان حکومت اسلامی گذراند، به دعوت انگلیکا بیر، مسئول روابط اروپا و ایران در پارلمان اروپا و دانیل کوهن بندیت، رییس احزاب سبزیهای کل اروپا، به پارلمان اروپا دعوت شده بود تا در نشست «بررسی مسایل محیط زیست در ایران و روابط ایران و اروپا در آینده»، در تاریخ سه شنبه ۲۷ اسفند ۸۷ برابر با ۱۷ مارس ۲۰۰۹، سخنرانی کند.

این اقدام حکومت اسلامی را باید در تشدید سرکوب های اخیر مورد بررسی قرار داد:

دستگاه قضایی حکومت اسلامی، فقط در ماه گذشته ۶۵ نفر را اعدام کرده است. باید یادآوری کرد که این آمار فقط مربوط به اعدام های اعلام شده است. حکم اعدام فرزند کاترگر، معلم، هنوز لغو نشده است. حمید مافی، دبیر سابق تحریریه روزنامه «فرهنگ آشتی» و «حدیث قرئین» روز سه شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۸۷، در منزل خود توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده است و پس از گذشت یک هفته از بازداشت وی، هنوز خبری از محل نگهداری و اتهام وی منتشر نشده است. خانواده مافی نیز با اظهار بی اطلاعی از وضعیت وی، پیگیری های خود را بی نتیجه خوانده اند.

ایران، در رده بندی اخیر گزارشگران بدون مرز، به عنوان بزرگ ترین زندان خاورمیانه برای روزنامه نگاران، معرفی شده است. روزنامه نگاران زندانی که به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» دستگیر می شوند بهای آزادی بیان خود را می پردازند. تنها روزنامه نگاران رسانه های نزدیک به مقامات نظام و با بهرمنند شدن از چتر حمایتی می توانند از سیاست های دولت احمدی نژاد انتقاد کنند. روزنامه های دیگر از این امتیاز برخوردار نیستند. در سال 86، روزنامه نگار کردی (عدنان حسن پور ۲۵ ساله) برای نوشتن مقالات انتقادی به اعدام محکوم شده است. بنا به اقرار عبدالصمد خرم آبادی، مشاور قضایی دادستان کل کشور، ایران تاکنون پنج میلیون سایت اینترنتی را فیلتر کرده است.

«محمد صدیق کیبوند»، روزنامه نگار و رییس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، به یازده سال زندان محکوم شده است. هیات مدیره انجمن قلم سوند، در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۸، بنا به توصیه انجمن بین المللی قلم، او را به عضویت افتخاری این انجمن پذیرفته است. انجمن قلم سوند، در این مورد نوشته است: «... محمد صدیق کیبوند به دلیل شکنجه در زندان در وضعیت جسمی نامناسبی بسر می برد.»

اکنون بیش از ۵۰ روز از بازداشت «عباس جلیلیان»، نویسنده و پژوهشگر اهل کرمانشاه می گذرد و خبری از وضعیت وی در دست نیست. برخی خبرها حاکی ست که عباس جلیلیان، طی روزهای اخیر از بازداشتگاه اداره اطلاعات به بند قرنطینه زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل شده است. وی، روز ۲۶ دی ماه سال جاری در منزلش در اسلام آباد غرب بازداشت و تاکنون دلیل دستگیری وی از سوی مسئولین دولتی اعلام نشده است.

مامورین امنیتی حکومت اسلامی، علی نجاتی، رییس سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه را در روز ۱۸ اسفند 87، در منزل اش بازداشت کردند و خانواده این فعال کارگری از مکان نگهداری او و هم چنین اتهام وی بی خبرند. سازمان عفو بین الملل با انتشار بیاتیه ای، از آقای نجاتی به عنوان زندانی عقیدتی نام برد که به دلیل تلاش برای استفاده از حق آزادی بیان و تشکیل یابی بازداشت شده است.

مسئولین زندان رجایی شهر کرج، طی ماه های اخیر، حتا از ادامه معالجات پزشکی «منصور اسانلو»، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه جلوگیری کرده اند. سران حکومت اسلامی، حتا دشمن درجه یک شادی و سرور خشک و خالی مردم نیز هستند. معاون دادستان تهران، در امور زندان ها گفت: «در شب چهارشنبه سوری بیش از 700 نفر دستگیر شدند که پرونده آنان در حال رسیدگی است.»

بر اساس گزارش خبرنامه دانشجویی «امیرکبیر»، «طی ۲ هفته بعد از اعتراضات دانشجویان به پروژه دفن شهید در دانشگاه امیرکبیر، تاکنون کمیته انضباطی دانشگاه، ۵۰ حکم احضار به کمیته انضباطی، ۱۵ ترم محرومیت از تحصیل، ۱۰ توبیخ کتبی و ۱۰ حکم احضار والدین به حراست دانشگاه، برای دانشجویان پلی تکنیک صادر کرده است.»

عوامل و مامورین امنیتی بر در و دیوار محل سکونت بهانیان، شعار می نویسند و آن ها را از دانشگاه ها اخراج و تهدید به مرگ، و یا زندان می کنند.

اما مقاومت و مبارزات مردم سبب شده است که رژیم نتواند به یکه تازی خود ادامه بدهد و در مواردی به ناچار عقب نشینی کند: روز شنبه ۲۶/۱۱/۸۷ آفشین شمس، دبیر انجمن کاریکاتوریست های اصفهان و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، بعد از تحمل ماه ها زندان، به طور مشروط آزاد شد.

محسن حکیمی، عضو کانون نویسندگان ایران و عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نیز، پس از تحمل دو ماه زندان که ۵۲ روز آن در سلول انفرادی گذشت در نیمه شب ۳۰ بهمن ۱۳۸۷ از بند ۲۰۹ زندان اوین آزاد شد. آزادی محسن حکیمی مشروط و با قرار وثیقه به مبلغ صد میلیون تومان صورت گرفته است. محسن حکیمی، در تاریخ دوم دی ماه ۸۷ در رابطه با بازداشت بیژن امیری، کارگر خودروسازی و عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری دستگیر شده بود.

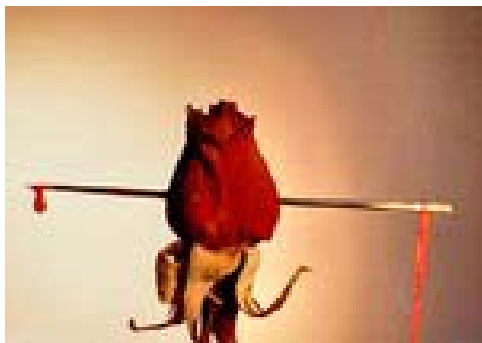
اکثریت مردم ایران، به لحاظ اقتصادی نیز دوران سخت تری را در پیش رو دارد. فقر در حال گسترش است. هنگامی نفت هر بشکه ۱۴۷ دلار ارزش داشت، گرانی و تورم کمرشکن بود. بنابراین، اکنون که قیمت نفت به زیر 40 دلار سقوط کرده است بی شک بسیاری از شهروندان کشور ما در آینده، حتا از تامین نیازهای اولیه زندگی شان نیز ناتوان تر خواهند شد. هم اکنون براساس آمار، حدود 20 میلیون نفر از مردم ایران، در زیر خط فقر زندگی سختی را می گذرانند. در واقع هدف حکومت اسلامی از تشدید سرکوب و سانسور و اختناق، زهر چشم گرفتن از جامعه و جلوگیری از گسترده تر شدن اعتراضات و اعتصابات است.

بدین ترتیب، ابعاد سرکوب و سانسور، فشار و بی عدالتی حکومت اسلامی حد و مرزی ندارد. فقر و بی کاری سبب شده است که بحران های اجتماعی قربانیان زیادی از جامعه بگیرند. عامل اصلی خودکشی، اعتیاد، تن فروشی و غیره که ریشه در فقر و عدم آزادی های فردی و اجتماعی دارد، حکومت اسلامی است. نویسندگان، هنرمندان، رسانه ها، روزنامه نگاران و وب لاگ نویسان از سانسور و تهدید دایمی در امان نیستند.

در چنین شرایطی، کانون نویسندگان ایران در تبعید، از تشکل های نویسندگان و روزنامه نگاران، تشکل های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و مدافعین آزادی های فردی و اجتماعی درخواست می کند که حکومت اسلامی را در جهت آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه، اعدام و سنگسار، و سرکوب های جاری زیر فشار قرار دهند و از آزادی سفر ناصر زرافشان دفاع کنند.

بی شک مردم ایران و جنبش های اجتماعی و آزادی خواه آن با این حمایت ها بیش از پیش، با مبارزه پیگیر متحد و متشکل خود، خواست ها و اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان را به حکومت اسلامی تحمیل و با آن تعیین تکلیف خواهند کرد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
28 اسفند 1387- 18 مارس ۲۰۰۹



بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا!



حتی دیدن یک شوی تفریحی در آن سر دنیا بار دیگر واقعیتی را ایرانیان یادآوری میکند

روشنگری بسیاری از وقایع نابابی که در جهان میگذرد، وفتیکه در قیاس با اوضاعی قرار بگیرد که در ایران برقرار است، دیگر چندان وخیم به نظر نمی آید. متأسفانه شرکت باراک اوباما در برنامه ی شومن معروف آمریکایی جی لنو در شب قبل از نوروز ایرانی و اتفاقی که در آن افتاد یکی از موارد مناسب برای قیاس را فراهم آورد. با این که روال برنامه ی جی لنو به گونه ای است که دعوت شدگان به مصاحبه ظاهراً یک لحظه خصوصی را با تماشاچیان میگذرانند، اما اوباما در این برنامه تلاش کرد سیاست دولت خود در مورد کمک های عظیم میلیاردری به شرکت های ورشکسته مالی و در واقع بزهکاران مالی را توجیه کند، آن هم در حالی که رسوایی پرداخت میلیون ها دلار، انعام، به مدیران بکدردار AIG توسط خودشان از منبع کمک های مالی دولت، آمریکایی ها را به شدت به خشم آورده است و موردی دیگر از رسوایی های مالی اخیر آمریکا را بوجود آورده است.

اما یک اتفاق دیگر در این برنامه مساله دفاع اوباما از برنامه کمک دولتی را تحت الشعاع قرار داد. این اتفاق در یکی از همان لحظه های خصوصی، روی داد. ماجرا از این قرار بود که جی لنو از اوباما که بسکت علاقه دارد می پرسد آیا بین بازی های بسکت وقت کرده از سالن معروف بولینگ کاخ سفید دیدن کند. اوباما در پاسخ خود میگوید او خودش هم بولینگ بازی کرده است. وقتی لنو از او در مورد میزان پیشرفت در بولینگ سوال میکند، اوباما چنان رکورد پائینی را ذکر میکند که موجب خنده تماشاچیان میشود. در اینجا است که اوباما، گاف، میدهد و در توضیح رکورد کم خود مثلاً با فروتنی، میگوید: یک چیزی مثل المپیک ویژه.

المپیک ویژه مثل پارالمپیک مخصوص رقابت بین قهرمانان معلول است. در اولی کسانی شرکت میکنند که کم توانی آنها به مشکلات فیزیکی مربوط است، در المپیک ویژه قهرمانانی شرکت میکنند که با مشکلات ذهنی مثل داون سندروم به دنیا آمده اند.

گاف، اوباما بلافاصله غوغا برپا کرد. نخستین کسانی که متوجه اشتباه لپی او شدند مشاوران خود او بودند. حتی قبل از اینکه شو روی آنتن فرستاده شود، اوباما شخصاً به تیم شریور رئیس المپیک ویژه تلفن زد و عذر خواهی کرد. بلافاصله بعد از آن کاخ سفید طی بیانیه ای رسماً این اشتباه را پس گرفت و اظهار تأسف کرد. بعد اوباما جامعه معلولین را برای بازی بسکت یا بولینگ به کاخ سفید دعوت کرد.

با اینکه تام شریور به تلویزیون ای بی سی رفت و گفت اوباما در تلفن به نحوی موثر عذرخواهی کرده و گفته که قصد توهین به معلولین را نداشته است، اما واکنش به گاف، اوباما گسترده بود و خبرنگار نشریه ایندپندنت در لس آنجلس نوشت، شو که تا هنگام اشتباه لپی اوباما خوب پیش رفته بود، به یک فاجعه روابط عمومی، برای اوباما تبدیل شد. او اضافه کرد همین نوع فاجعه بود که وقتی اوباما اعلام کرد در این برنامه شرکت میکند منتقدین پیش بینی آن را میکردند. از زمان جان اف کندی هیچ رئیس جمهوری حاضر نشده بود در این برنامه شرکت کند و حالا نیز برخی از منتقدین پیش بینی کرده اند که ممکن است نخستین حضور او در شو احتمالاً آخرین آن هم باشد.

شو جی لنو در سراسر جهان دیده میشود. در برنامه شب پنجشنبه قبل از نوروز دو نکته بود که فاجعه یا بدشانسی محسوب میشود. یکی فاجعه عمومی مربوط به بحران مالی و دفاع رئیس جمهوری که روی دوش مردم معترض به قدرت رسیده از سیاست های دولت در نجات سرمایه داران به بهای تعطیلی کارخانه ها و از دست رفتن مشاغل، بیکاری های گسترده، کاهش مزدها، بی خانمانی مردم، روی هوا رفتن پس اندازهای ده ها ساله برای بازنشستگی که یک فاجعه دراز مدت برای میلیون ها و حتی میلیاردها انسان نه فقط در ایالات متحده بلکه در سراسر جهان

است، و دیگری یک بلا تبلیغاتی برای شخص باراک اوباما. و منتقدان در سراسر جهان نسبت به هردو نکته واکنش نشان داده و آنها را زیر ذره بین نقد قرار دادند.

اما برای یک ایرانی که به این صحنه نگاه میکند، هردو این بلاها نسبت به یک فاجعه بزرگ تر رنگ می بازد، به خاطر شکافی که بین رعایت حق در این و آن سوی دنیا وجود دارد.

در آمریکا وقتی رئیس جمهور ضعف خود در یک بازی ورزشی را به ضعف معلولین تشبیه میکند، این توهین به حق معلولین محسوب میشود و البته باید بشود. اساساً حالا معلولین و نیروهای دمکرات در تلاش هستند فرهنگ زیان ملت ها را که در آن ها کوری یا کری یا نقض عضوهای دیگر حتی فحش، تلقی میشود، عوض کنند.

اما در ایران زنان تحقیر شده و کهنتر به شمار می آیند چون زن هستند، ارمنی کهنتر شمرده میشوند حق رهبری را از دست میدهد، چون مسیحی است، سنی یا بهایی یا یهودی یا بی دین کهنتر شمرده میشود چون بهایی و یهودی و بی دین است، اصلاً به آدمزاده در این ملت توهین میشود چون آدم ها میخواهند مثل آدم های نقاط دیگر دنیا، غرایز طبیعی خود را به شیوه ای مدنی ارضا کند، بنوشند، برقصدند، بخوانند، هرچه میخواهند بپوشند و هرچه فکر میکنند بگویند و بنویسند. و همه ی این توهین ها و تحقیرها و کهنتر شمردن ها نه فقط در عمل بلکه در قانون و برپایه زندان و شکنجه و اعدام و اخیراً آدم کشی خاموش، در زندان ها صورت میگیرد.

در ایران همه حق ها نسبت به حق موجودیت، یک رژیم کم به لحاظ ماهوی و صوری متعلق به فرقه ای مرده از اعصار کهن است و به علت وصله ناجور بودنش برای عصر جدید پیرایه های محیرالعقولی هم به خود بسته که حتی در پستوهای تاریخ هم پیدا نمیشد، نالاق، محسوب میشود.

از این رو دسته دسته آدم در خیابان ها به بازجویی میشوند، کتک میخورند، به زندان میروند و در زندان مرده، میشوند و اتهام اغلب هم مستقیم یا غیر مستقیم، توهین به نظام مقدس، و ، مقام شامخ رهبری، یا دنباله های رهبری است.

به همین جهت است که غالباً بسیاری از مسایل مهم جهانی که عوارض بسیاری از آنها دامنگیر ایرانیان هم میشود در چشم ایرانی رنگ می یازد و مبارزه بخش بزرگی از مردم و حتی فعالین اجتماعی و سیاسی فقط به تلاش برای بقای محترمانه در عصر جاری و حمایت از هویت خود به عنوان یک انسان، حتی یک انسان منفرد، محدود میشود.

اما اگر رژیم با قوانین و سیاست های خود هرلحظه به ما یادآوری میکند که بودن و زیستن و صاحب حق، بودن مطابق معیارهای عصر نوین، توهین به نظام ولایت و مقام شامخ رهبری آن و دنباله های رهبری آن است و به خاطر آن باید زن در خیابان کتک بخورد و ویلاگ نویس در گوشه زندان بمیرد، یک حکم ضمنی دیگر هم توسط خود رژیم صادر شده است و آن این است که: وجود این رژیم و این نظام و این نوع رهبری، توهین نه فقط به مردم ایران بلکه توهین به عصر جاری و مردمان عصر جاری در سراسر جهان است.

این واقعیتی است که حتی دین یک شوی تفریحی در آن سر دنیا بار دیگر آن را تایید و یادآوری میکند. 1 فروردین 1388

از کمینته گزارشگران حقوق بشر!

پدر محمد پورعبدالله، از دانشجویان طیف چپ دانشگاه تهران، که چندی پیش به دلایلی نامعلوم به زندان قزل حصار انتقال یافت، در نامه ای خطاب به آیت الله شاهرودی، خواهان توجه و رسیدگی فوری به وضعیت پرونده فرزند خود شده است.

محمد پورعبدالله از جمله دانشجویانی است که سال گذشته نیز در جریان بازداشت گسترده دانشجویان چپ، دستگیر و به مدت بیش از یک ماه در زندان به سر برد.

گفتنی است، خانواده این دانشجوی زندانی، سال تحویل با حضور در برابر زندان قزل حصار و پهن کردن سفره هفت سین اعتراض خود را نسبت به دربند بودن فرزندشان اعلام نمودند



جنايات جنگی اسرائيل در طول 60 سال بر علیه خلق فلسطين

حسين - بهادری

امروز سرزمین فلسطین از سه بخش مجزا - رژیم اشغالگر اسرائیل بامساحت 20770 کیلومتر مربع، کرانه باختری رود اردن با 5650 کیلومتر مربع و نوار غزه با 470 کیلومتر مربع - تشکیل شده که از غرب به دریای مدیترانه، از شمال به لبنان، از شرق به سوریه و رود اردن از جنوب و جنوب غربی به دریای سرخ و شبه جزیره سینا متصل است. فلسطین از نظر موقعیت سوق الجیشی منطقه‌ای مهم و حساس و سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل می باشد.

نخستین یورش به منطقه از سال 1095 شروع شد که حدود دو قرن ادامه یافت. اروپائیان به علل مختلف در آن زمان تحت پوشش مذهبی سیاستهای استعماری خود رانام جنگهای صلیبی پیش می بردند، ویکی از انگیزه های ظاهری آنان به دست آوردن شهر بیت المقدس بمنابه زیارتگاه مسیحیان ولی درحقیقت دلیل اصلی آنان اشغال فلسطین و آماده کردن شرایط برای تصرف و تسلط بر افریقا بود دست به حمله به این سرزمین زدند. متجاوزان اروپایی تحت نام صلیبیون پس از تهاجم به منطقه و کشتار مردم بومی، بیت المقدس رابه محاصره خود درآوردند. پس از سقوط شهر بیت المقدس لشکریان مهاجم وارد شهر شده، ضمن قتل عام مردم دست به غارت و چپاول اموال مردم زدند و حدود یک قرن بر فلسطین ظالمانه حکم راندند. تا اینکه در اواخر قرن دوازدهم میلادی صلاح الدین ایوبی باتصرف بیت المقدس در جنگهای سخت به سلطه اروپائیان در فلسطین پایان داد. سرانجام سلطان محمد فاتح باتصرف قسطنطنیه پایتخت روم شرقی، پایه گذار حکومت 500 ساله عثمانی در این منطقه گردید.

از اواخر قرن نوزدهم ساکنان فلسطین بر علیه اشغالگران عثمانی دست به مبارزه زدند و از اوائل قرن بیستم جنبشهای اجتماعی تحت تاثیر انقلابات آزادیبخش ملی شروع شد. استعمارگران انگلستان در جهت گسترش مناطق نفوذ خود از این جنبشها فرصت طلبانه دفاع کرده و با گسترش نفوذ خود در این جنبشها توسط اعمال خود حداکثر سود را در تضعیف امپراطوری عثمانی در جهت به دست آوردن منافع استعماری خود برد و در همین راستا بود که باتحرک و دادن وعده حکومت به امیرمکه که نماینده سلطان عثمانی در منطقه جغرافیایی عربستان بود، او را وادار کردند که علم استقلال بردارد و از امپراطوری عثمانی جدا شود. در چنین اوضاعی عده ای از یهودیان افراطی که خود را قوم برگزیده خدا و حاکم بر سرزمین مقدس می دانستند، اندیشه ملت یهود و تشکیل کشور مستقل یهود بر اساس موازین مذهبی رامطرح و با گرفتن کمکهای مالی از یهودیان ثروتمند سراسر جهان، برای پیشبرد مقاصد خود یک تشکل صهیونیستی به وجود آوردند. اعلام موجودیت و آغاز به کار متشکل یهودیان صهیونیست به دلایل سیاسی و استعماری مورد حمایت و پشتیبانی همه جانبه دولت انگلیس قرار گرفت.

در سال 1916 قرارداد "سایکس - پیکو" میان انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری به امضا رسید تا به موجب آن مناطق جدا شده از عثمانی را بعد از جنگ جهانی مابین خود تقسیم کنند. اما هنوز مرکب این پیمان استعماری خشک نشده بود که از یک سو انگلستان عقد این قرارداد را مغایر با سلطه خود بر کاتال سونز و افریقا دید، و از طرف دیگر وقوع انقلاب کبیر اکتبر در سال 1917 در روسیه و بقدرت رسیدن حکومت کارگری در آن کشور باعث لغو پیمان ذکر شده گردید. در این اوضاع بود که امپریالیسم انگلستان اکثر کشورهای خاورمیانه را شامل: ایران، افغانستان، ترکیه، کشورهای در شبه جزیره عربستان و شمال آن و دره نیل در آفریقا را که علاوه بر منابع غنی زیرزمینی مانند نفت و گاز دارای موقعیت خاص استراتژیک میباشد بطوریکه می توان این منطقه را بمنابه پل ارتباط بین دوقاره اروپا و افریقا به حساب آورد. به زیر نفوذ خود درآورد. با استقرار حاکمیت انگلستان بر خاورمیانه و به ویژه فلسطین در پروسه ادامه جنگ جهانی اول صهیونیستها از کشورهای امپریالیستی انگلیس و امریکا خواستند پس از شکست عثمانی و خاتمه جنگ، سرزمین فلسطین به صهیونیستها واگذار شود تا آنها بتوانند دولت یهود را در آن جابریا کنند. امپریالیسم

انگلیس که برای حفظ مستعمرات خود در منطقه احتیاج به ایجاد پایگاهی مطمئن داشت با خواست صهیونیستها موافقت کرد و "لرد بالفور" وزیر خارجه انگلیس سرانجام موفق شد در آوریل 1920 متفقین و جامعه ملل

را وادار کند که قیومیت فلسطین را رسماً به دولت انگلستان واگذار کنند انگلستان موظف شد بر اساس اعلامیه بالفور کمک به تاسیس کانون ملی یهود نماید. برپایه ی این توافقات انگلستان یکی از اعضای تشکل صهیونیستی را به حکومت فلسطین برگزید و بدین ترتیب مهاجرت یهودیان با پوشش قانونی به فلسطین آغاز شد. انتقال حکومت به یک یهودی با مخالفت شدید ساکنان فلسطین اعم از مسلمان و مسیحی مواجه شد و باعث بروز شورشهای گردید.

اولین کشتار فلسطینیان

بدنبال اعتراضات وسیع ساکنان فلسطینی علیه سیاستهای انگلستان در تابستان 1929 اولین برخورد خونین میان فلسطینیها و صهیونیستها در گرفت. در این برخورد نابرابر صهیونیستها و سربازان انگلیسی با گشودن آتش بسوی فلسطینی ها نی که بطور مسالمت آمیز دست به اعتراض زده بودند، بیش از 350 فلسطینی را کشتند و صدها نفر زخمی و تعداد بیشتری رادستگیر و روانه زندانهای قرون وسطی خود کردند. با اینکه نخستین سرکوب مردم فلسطین با سکوت مجامع جهانی به زور سر نیزه نیروهای مزدور استعمارگران و بی عملی کشورهای عربی صورت گرفت، اما نه توانست شعله های مبارزه ی حق طلبانه مردم فلسطین را در نطفه خاموش کند. مردم فلسطین با درس آموزی از اعتراضات مسالمت آمیز تابستان 1929 بار دیگر از اوایل دهه 20 تا اواخر دهه 30 تحت رهبری شیخ عزالدین قسام دست به قیام مسلحانه زدند این قیام نیز با شقاقت تمام توسط صهیونیستها و با کمک همه جانبه امپریالیسم انگلیس سرکوب و رهبران آن کشته شدند. کشتار بیش از یک دهه خلق فلسطین توسط صهیونیستها و حامیان امپریالیست آنان در بهت و وحیرت و بی عملی جهان عرب تنها وقفه ی کوتاه مدتی در مبارزات ساکنان فلسطین بوجود آورد، بار دیگر تحت رهبری عبدالقادر حسینی و حسن سلاوه مبارزات مسلحانه ای صورت گرفت که توسط نیروهای مشترک صهیونیستی و انگلیسی به خاک و خون کشیده شدند. می توان گفت در اثر این مبارزات از اوایل دهه 50 مسئله فلسطین تبدیل به امر مهم منطقه و جهان شد. با پایان یافتن جنگ دوم جهانی به درخواست امپریالیسم امریکا موافقت انگلستان مهاجرت یهودیان به فلسطین شتاب بیشتری به خود گرفت و متعاقب آن سازمانهای تروریستی صهیونیستها نیز در فلسطین به طور چشمگیری فعال شدند و با انجام ترورهای برنامه ریزی شده به ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان فلسطین اعم از عرب، مسیحی و... دست زدند.

قتل عام در دیر یاسین

در 9 اپریل 1948 تروریستهای یکی از سازمانهای نژادپرست یهود بنام "ایرگون" تحت رهبری مناحیم بگین به دهکده ی دیر یاسین در پنج و نیم کیلومتری بیت المقدس یورش بردند. در 10 اپریل این دهکده به اشغال صهیونیستها درآمد و ساکنان آن قتل و عام شدند. نیمی از این جانباختگان زن و کودک بودند. یکی از بازمانده گان آن زمان ستوان 22 ساله ای بنام نیرام لاپرت بود، میگوید "وقتی خیر قتل عام دیر یاسین پخش شد به من دستور دادند به آنجا بروم، وقتی به آنجا رسیدم حالم به هم خورد و احساس کردم دارم از هوش میروم، در آنجا هیچ کس نبود، فقط دهها جنازه این طرف و آن طرف افتاده بود." در قتل عام دیر یاسین صهیونیستها عمداً به چند نفر از ساکنان دهکده پس از وارد آوردن جراحات وحشتناک امکان دادند تا فرار کنند. فراریان وحشت زده با بازگو کردن جنایات صهیونیستها باعث وحشت اهالی اطراف شدند، بطوریکه از 9 اپریل تا روز اعلام موجودیت رژیم اشغالگر (14 مه 1948) بیش از 30000 نفر از ساکنان سراسر فلسطین به کشورهای عربی فرار کردند.

اعلام موجودیت رژیم اشغالگر صهیونیستی

امپریالیسم انگلیس در 14 مه 1948 به سلطه خود بر فلسطین بطور مستقیم خاتمه داد و نیروهای خود را از آنجا بیرون کشید و تمام تجهیزات نظامی خود را دست نه خورده در اختیار صهیونیستها قرار داد. و بدین ترتیب حاکمیت فلسطین رابه صهیونیستها واگذار نمود. در همین روز کانون ملی یهود تشکیل جلسه داد و موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل توسط دویید بن گورین که در اس یک

سازمان تروریستی یهود قراردادش اعلام شد. ترومن رئیس جمهور وقت امریکا دولت یهود را بلافاصله چند دقیقه به رسمیت شناخت.

جنگ 1948:

پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگرتوسط بن گوریون، اولین جنگی که این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی منطقه به راه انداخت به جنگ 1948 معروف شد. در پروسه این جنگ صهیونیستها با پشتیبانی تمام وکمال امپریالیستها درحالی که اعراب به علل مختلف دربراکنده گی و ناتوانی به سر می بردند، توانستند 78 درصد کل خاک فلسطین را به اشغال خود در آورند. در اثر این جنگ، حدود یک میلیون فلسطینی از مجموع یک میلیون و نهصد هزار فلسطینی ساکن در این سرزمین آواره شدند. آواره گان نروار غزه، اردن، لبنان، سوریه، مصر و عراق در کمپهای پناهنده گی اسکان داده شدند.

پس از جنگ 1948، رژیم صهیونیستی با اتخاذ سیاست توسعه طلبی با تخریب منازل آواره گان و آتش زدن مزارع کشاورزان و با اجرای در آوردن عمل به غایت فاشیستی مبنی بر اینکه اگر عضوی از یک خانواده بر علیه صهیونیستها اقدامی انجام دهد محل سکونت آن خانواده باخاک یکسان می شد و می شود به ایجاد وحشت در مناطق عرب نشین دست زد. و با به اجراء در آوردن ترورهای حساب شده و ایجاد رعب و وحشت تلاش مذبوهانه کرد تا باقیمانده ساکنان منطقه اعم از عرب و مسیحی مجبور به فرار از خانه هایشان شوند. این سیاست جنایتکارانه صهیونیستها در اثر هوشیاری و پایداری مردم باشکست کامل مواجه شد. ساکنان مناطق اشغالی نه تسلیم خواستهای صهیونیستها شدند و نه هویت ملی خود را فراموش کردند بلکه باتوسل به اشکال مختلف به مبارزه مرگ وزندگی خود بر علیه اشغالگران باهرچه که در توان داشتند ادامه دادند.

قتل عام کفر قاسم

در سال 1956 صهیونیستها به دهکده کفر قاسم در نزدیکی خط آتش بس بین رژیم اشغالگر و اردن حمله کردند. سرگرد شموئل مالینکی فرمانده پلیس مرزی منطقه در یک جلسه کوتاه به افراد خود دستور داد "هر غیر نظامی فلسطینی را که بعد از ساعت 17 دیدید باتیریزید". وقتی دربارہ زنان و کودکان از اوسنوال شد وی پاسخ داد "مقرارت بدون دلسوزی در مورد همه صندق می کند" بر اساس گزارشهایی که اخیرا در رابطه با کشتار ساکنان روستای کفر قاسم به بیرون درج کرده بر اساس پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور، روزنامه "الخلیج" چاپ امارات کشتار " کفر قاسم" با اسم رمز عملیات جاودان ساعاتی قبل از حمله اسرائیل به مصر در همراهی بانگلیس و فرانسه در سال 1956 صورت گرفت که به جنگ کانال سوئز معروف است مقامات بالای دولتی رژیم اشغالگر به ارتش دستور دادند زمان منع آمد و رفت را از ساعت 9 شب به 5 بعد از ظهر کاهش دهند هدف از این اقدام باتوجه به اینکه در این زمان معمولاً دهقانان بعد از کار در مزارع به خانه بر میگرددند کشتن کورگوانه فلسطینها و ایجاد وحشت در بین آنها به منظور کوچ دادن آنان بوده است. طبق گزارشها هدف از این عملیات کوچ دادن ساکنان مثلث جنوبی یعنی "کفر قاسم، الطیره، جلعولیه، الطیبیه، قلنسوه، پیرالسکه و ابطن" و جمع کردن ساکنان آنها در بازداشتگاه بوده است. طبق دستور مقامات عالی رتبه اسرائیل در عملیات محرمانه "جاودان" نه تنها زنان و مردان و کودکان فلسطینی باید کشته می شدند، بلکه حتی به زخمی ها نیز نباید رحم می شد.

در اطراف کفر قاسم نظامیان صهیونیستی از مردم سنوال می کردند اهل کجاستید وقتی مردم بی خبر از جنایتی که در شرف تکوین بود جواب می دادند اهل کفر قاسم هستند، فرمانده به افرادش می گفت کلکشان را بکنید. در آن زمان شمیون پرز رئیس جمهور فعلی، وزیر جنگ وقت، در حقیقت (وزیر کشتار) بود. سکوت مرگبار مراجع بین المللی و جهان عرب در برابر گردانده گان رژیم اشغالگر صهیونیستی مردم فلسطین را بر آن داشت که با تکیه به نیروی خود به مقابله با اشغالگران برخیزد. می توان گفت قتل عام کفر قاسم نقطه پایانی بود بر توهمات فلسطینی ها در رابطه با برخورد شورای امنیت سازمان ملل و دولتهای عرب نسبت به رویدادهای فلسطین. از این تاریخ به بعد مبارزات خلق فلسطین بر علیه اشغالگران وارد مرحله نوینی شد.

بعد از قتل عام دیر یاسین، جنگ 1948 و قتل عام کفر قاسم خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی در برابر جنایتکاران صهیونیست دست به مقاومت و مبارزه زدند و در پروسه این مبارزات بود که به تدریج گروهها و سازمانهای مبارز فلسطینی بوجود آمدند و مبارزه رهایی بخش را بطور متشکل و مستمر بر علیه اشغالگران سازمان دادند.

جنبش آزادی بخش میهنی فلسطین (الفتح)

یکی از سازمان سیاسی و نظامی فلسطینی است که در ۱۹۵۹ توسط یاسر عرفات و خلیل الوزیر با هدف آزادی فلسطین از زیر یوغ صهیونیستها بنیان گذاری شد. سپس از کارمترکز سازماندهی و آموزش نظامی در دسامبر ۱۹۶۴ نخستین عملیات نظامی خود را بر علیه اشغالگران با موفقیت انجام دادند.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین

جورج حبیش در سال ۱۹۵۳ جنبش ناسیونالیست های عرب را با ایده سکولار و سوسیالیستی بنا نهاد. این سازمان به مدت 13 سال در کشورهای مختلف عربی دست به سازماندهی زد و در سال 1966 کنفرانسی با همکاری ارتش آزادی بخش فلسطین برگزار کرد که حاصل آن ایجاد سازمانی مسلح به نام "ابطال العوده" (قهرمانان بازگشته) بود. در این کنفرانس سه اصل حیاتی به تصویب رسید:

- 1- تفکیک جنبش رهایی بخش فلسطین از جنبش ناسیونالیستهای عرب
- 2- فراهم کردن شرایط عملی برای شروع مبارزه مسلحانه در داخل اراضی اشغالی این تصمیم علاوه بر تحکیم مواضع داخلی با استقبال پر شور مردم فلسطین در مناطق اشغالی، کمپ های آواره گان در کشورهای عربی و سازمان الفتح مواجه شد.
- 3- در این کنفرانس بنا به خواست عمومی " سوسیالیسم علمی " بمثابة تنوری راهنما تشکیلات مورد پذیرش قرار گرفت. در این پروسه بود که

"جبهه خلق برای آزادی فلسطین" در نوامبر 1967 با جمع بندی از جنگ 1948 و جنایات اسرائیل در دیر یاسین و کفر قاسم باتدوین سوسیالیسم علمی بمثابة تنوری راهنما بوجود آمد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین (P.L.F.P) که دریدو تاسیس خود حدود 3000 رزمنده تعلیم دیده داشت ولی طی دوسال فعالیت خود در اثر بروز اختلافات سیاسی وایدنولوژیکی درونی دچار وانشعاب شد (اولین انشعاب در سال 1968 توسط احمد جبرینیل که خود یکی از بنیان گذاران این جبهه بود صورت گرفت. او با انتقاد از اینکه "جبهه...." بیش از اندازه به تنوری و نظرات مارکسیستی اهمیت می دهد، در صورتی که باید به مبارزه مسلحانه بیشتر پرداخت و عمل را باید در اولویت قرارداد، از جبهه انشعاب کرد و جبهه مردمی برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل را تاسیس کرد. در سال ۱۹۶۹ نایف حواتمه با انشعاب خود از "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" جبهه ای دیگری تحت عنوان "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" را بنیان گذارد. این سازمان بیشتر از سیاستهای شوروی در منطقه حمایت میکرد بعد از این انشعابات بود که جبهه بابرگزاری نشست د رسال 1969 خود رایک سازمان مارکسیست - لنینیستی اعلام کرد و خواهان اتحاد کارگران و زحمتکشان جهان عرب و سرنگونی دولتهای ارتجاعی عرب شد. سازمان بر این عقیده بود با قدرت بودن دولتهای ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم آزادی فلسطین از دست اشغالگران صهیونیستی امری بغایت مشکل و شاید غیر ممکن باشد.

سازمان آزادی بخش فلسطین (P.L.O)

در سال 1964 از اتحاد گروههای و سازمانهای : فتح ، ابطال العوده (سازمان قهرمانان بازگشته) و جبهه آزادی بخش فلسطین که خود از سازمانهای مختلف تشکیل شد بود (جوانان انتقام، گروهی از افسران وحدت گرای ناصریست و افراد مستقل) سازمان آزادی بخش فلسطین تاسیس شد.

P.L.O ضمن غیرقانونی و نامشروع خواندن رژیم صهیونیستی هدف خود را آزادی تمام خاک فلسطین از طریق مبارزات مسلحانه اعلام کرد و خواهان استقرار و ساختمان رژیمی دمکراتیک در سراسر فلسطین گردید که در آن یهودیان، مسیحیان و مسلمانان و سایر اقلیتهای مذهبی و ملی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و شیوهی تفکری در آن شرکت کنند. همچنین در اولین بیانیه "ساف" خواهان

اتحاد تمام نیروهای پیکارجوی علیه نیروهای اشغالگر وسلطه هرونح سلطه امپریالیسم درجهان عرب شد.

جنگ 1967

باعقب نشینی ازپیش توافق شده بین رژیم صهیونیستی وامپریالیستها نیروهای پاسدار صلح از مناطق مرزی در نوار غزه ، جنگ 1967 از طرف رژیم اشغالگر که ازحمایت همه جانبه وبدون قیدوشرط دول امپریالیستی برخوردار بود شروع شد. در 5 یونی نیروهای زمینی ارتش رژیم صهیونیستی باحمایت تانکهاباحمله غافلگیرانه شهر بیت المقدس رابه اشغال خود درآوردند و سپس یورش وحشیانه ی آنان به سمت مصر صورت گرفت. هم زمان با تهاجم زمینی نیروی هوایی بااطلاعات موثقی که ازطرف امپریالیسم امریکا ومتحدین غربیشان دریافت کرده بود به فرودگاههای کشورهای مصر، اردن، سوریه حملات هوایی غافلگیرانه ای کرد. دراین یورش ناگهانی فقط درمصر 300 هواپیما در روی زمین نابودشد. این تهاجم 6 روز ادامه داشت ودر این مدت اسرائیل کرانه غربی رود اردن و نوار غزه و کشتزارهای شعبا، بلندیهای جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه 242 از اسرائیل خواست از سرزمینهای اشغالی عقب نشینی کند اما اسرائیل همچون گذشته بابرخورداری ازپشتیبانی همه جانبه امپریالیسم امریکا ومتحدین غربی خود نه تنها برای قطعنامه سازمان ملل تره هم نکرده نکرده بلکه برخلاف قوانین بین المللی شهرهای بیت المقدس ، بیت لحم و 27 روستای فلسطینی را طبق مصوبه ای که ازطرف دولت اشغالگرصادرشده بود و از جانب مراجع بین المللی کاملا غیرقانونی وغیراخلاقی بود ضمیمه مناطق اشغالی خود کرد.

نتایج جنگ 6روزه

در 11 یونی قرارداد آتش بس به امضاء رسید.در این جنگ 21000 نفر ازاعراب کشته ، 45000 نفر زخمی و6000 نفر به اسارت صهیونیستها درآمدند که تعدادی ازاسیران توسط نیروهای اسرائیلی تیرباران شدندومناطق نوار غزه، صحرای سینا، کناره باختری رود اردن (شامل بیت المقدس شرقی)، کشتزارهای شعبا و بلندیهای جولان به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد. وبدین ترتیب مساحت سرزمینهای اشغالی اسرائیل 3 برابر شد و حدود یکی میلیون عرب که در مناطق اشغال شده زندگی می کردند در زیرسلطه رژیم اشغالگر در بدترین شرایط ممکنه مجبور به ادامه زندگی در کمپها آواره گان شدند.

نبرد الکرانه 1968

پس از جنگ شش روزه 1967 که به شکست کشورهای عربی انجامید، سازمان های مقاومت فلسطینی مستقر در اردوگاههای در اردن، سوریه و لبنان ضمن آموزش نظامی داوطلبان وآماده سازی رزمندگان برای درگیری های آینده برای جبران شکست جنگ 6روزه که در طی آن غرورملی اعراب به شدت جریحه دار شده بود دامنه عملیات خود در سرزمینهای اشغالی گسترش میدادند. سازمان فتح با توجه به نزدیکی کرانه به مواضع صهیونیستها جهت ضربه زدن به آنها، آنجا را پایگاه خود قرار داده بود. شهر کرانه در 25 کیلومتری غرب امان (پایتخت اردن) ودر 4 کیلومتری خط آتش بس قرار داشت و در نتیجه جنگ 6روزه جمعیت آوارگان ساکن کرانه از 25000 نفر به دو برابر افزایش یافته بود. سردمداران رژیم صهیونیستی کرانه را که تبدیل به پایگاه مقاومت فلسطین شده بود خطری بزرگ برای موجودیت خود می دیدند ودرصدد نابودی آن درنطفه بودند.وبرای فلسطینی ها الکرانه سنگری بود که در آن شرایط دشوار برای آنها جهت حفظ هویت ملی حکم مرگ وزندگی را داشت. در 21 مارس 1968 رژیم صهیونیستی سرمست از پیروزی سریع در جنگ شش روزه غافل گیرانه با نیروهای زمینی درینا تانکها به شهر کرانه یورش برد. ساکنان آواره فلسطینی در کمپ ها همراه رزمندگان فلسطینی باخراب کردن پلها و خطوط ارتباطی دشمن صهیونیستی بالشکریان مهاجم آنها را در الکرانه بدام انداختند و طی یک جنگ تن به تن و خانه به خانه تعداد زیادی از صهیونیستها را کشته وده ها تانک اسرائیلی را منهدم کردند. بطوریکه بر اساس گزارش خبرگزاریها تلفات ارتش اسرائیل در الکرانه بیشتر از تلفات آن در جنگ شش روزه در جبهه اردن بود. این امر به روشنی بیانگر این واقعیت تاریخی است که در جنگ عامل انسانی تعیین کننده است. نبرد الکرانه در عمل افسانه ی شکست ناپذیری ارتش تابه

دندان مسلح صهیونیستی را نشان داد. و باعث بالا رفتن روحیه اعراب و گسترش هرچه بیشتر صفوف مبارزین شد.

سپتامبر سیاه 1970

بعد از جنگ 6روزه بر تعداد آواره گان فلسطینی در اردن و لبنان افزوده شد. سازمان آزادیبخش فلسطین و جبهه خلق برای آزادی فلسطین برخلاف کشورهای عربی نه تنها دست از مبارزه برنداشتند بلکه با انجام عملیات گسترده پارتیزانی دشمن صهیونیستی رابه ستوه درآورده بودند. پیروزی فلسطینیان در نبرد الکرانه و گسترش مبارزه باعث حمایت گسترده مردم در کشورهای عربی از جنبش فلسطین گردید و با پیوستن هزاران جوان عرب به سازمان الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین از سال 1969 اکثر عملیات پارتیزانی سازمانهای فلسطینی علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی از اردن صورت می گرفت. بنابه نوشته خبرگزاری "سینخوا" 4 آپریل 1969 تا 3 آپریل 1970 نیروهای مقاومت فلسطین 2692 عملیات بر علیه دشمن انجام دادند. در طی این یک سال آنها 24 هواپیما را سرنگون، 58 تانک و 1973 وسیله نقلیه و شش پایگاه موشک انداز را از کار انداختند. بطوریکه موشه دایان قصاب خلق فلسطین خود اعتراف کرده است که نیروهای اسرائیل از زمان جنگ شش روزه استراحت نداشته اند. ناتوانی ارتش صهیونیستی در سرکوب و نابودی جنبش فلسطین در نبرد الکرانه امپریالیسم امریکا و صهیونیستها را واداشت بابتکارگیری به اصطلاح " دکترین نیکسون " عربها رابه جنگ عربها و ااداردنوبرای به زانو درآوردن ویتاسلم جنبش فلسطین از مرتجعین عرب استفاده کنند. مناسبترین مهره برای پیشبرد اهداف آنان ملک حسین پادشاه سابق اردن بود. ابتدا تحت فشار آنها رژیم دست نشانده اردن در دهم آوریل 1969 با پذیرش قطعنامه 242 و شناسایی کشور اسرائیل خشم جهان عرب و فلسطینیان را برانگیخت. با مخالفت شدید خلق فلسطین با عملکرد دولت اردن، اختلاف بین نیروهای فلسطینی و پادشاهی اردن به اوج خود رسید. ملک حسین برای تحکیم پایه های سلطنت خود از فرصت استفاده کرد و در 4 سپتامبر مقرر رهبری سازمان آزادیبخش رامورد حمله قرار داد و سپس در روز 16 سپتامبر با فرمان ملک حسین یک کابینه نظامی در اردن بر سر کار آمد. و عملا بین ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) و اردن جنگ شروع شد. بلافاصله بعد از تشکیل دولت نظامی ارتش اردن با کمک مستشاران امریکایی با محاصره اردوگاههای فلسطینیان دست به حمله زد ، طی دو روز کشتار توسط ارتش اردن از نیروهای رزمنده وآواره گان فلسطینی بیش از پنجهزار نفر جان باختند و یازده هزار نفر دیگر مجروح شدند. یاسر عرفات کشتار ارتش اردن را نسل کشی نامید و از جهان عرب برای توقف این کشتار جنایتکارانه کمک طلبید. سرانجام با دخالت جمال عبدالناصر فقید در 26 سپتامبر این کشتار خاتمه یافت. فلسطینی ها هرگز خیانت ملک حسین رابه آرمانهای خلق فلسطین فراموش نکرده اند. و سپتامبر آن سال از طرف فلسطینیان "سپتامبر سیاه" نامیده شد. در آن روزها میلیونها فلسطینی آواره عزادار شدند و در اردوگاههای همه فلسطینی ها در کشورهای عربی پرچم سیاه افراشته شد.

7 سپتامبر 1972

در این سال "گلدامیر" نخست وزیر 70 ساله رژیم صهیونیستی، در مراسم برگزاری ورزشکاران کشته شده در مونیخ (رزمندگان فلسطینی در المپیک مونیخ ورزشکاران اسرائیلی رابه گروگان گرفتند و در آرزوی آزادی آنان خواهان آزادی زندانیان فلسطینی که در زندانهای صهیونیستها گرفتار بودند، شدند ولی باحمله کوماندوهای آلمانی به محل نگهداری گروگانها تعدادی از ورزشکاران و مبارزین فلسطینی کشته شدند)، قول داد که "جنگ انتقام جویانه ای در همه جبهه ها آغاز خواهد شد" و در ضمن فرمان قتل 35 تن از رهبران شناخته شده "ساف" و "الفتح" را صادر کرد.

رژیم صهیونیستی در اولین واکنش خود نسبت به واقعه مونیخ، با 75 بمب افکن به پایگاه های سازمانهای فلسطینی در سوریه و لبنان حمله کرد. در این تهاجم بیش از 200 غیرنظامی در اردوگاه های آواره گان فلسطینی جان باختند و صدها نفر زخمی شدند.

16 اکتبر 1972

عوامل "موساد" (سازمان اطلاعاتی و امنیتی "رژیم صهیونیستی") در این روز "عبدالوالم عادل زعیتر" نماینده "ساف" در شهر "رم پایتخت ایتالیا" را در منزل مسکونی اش ترور کردند.

8 دسامبر 1972

"محمود همشهري" نماینده "ساف" در شهر "پاریس" در اثر بمب گذاری در تلفن منزل اش، به سختی زخمی شد و بعد از يك ماه جان باخت.

24 ژانویه 1973

حسین البشیر ابوالخیر نماینده "ساف" در "قبرس" در اثر انفجار بمبی که توسط مامورین موساد در محل اقامتش در هتلی واقع در شهر نیکوزیا کار گذاشته شده بود جان سپرد.

21 فوریه 1973

در این روزها پیما های جنگی رژیم اشغالگر صهیونیستی در صحرای سینا يك هواپیمای مسافربری خطوط هوایی لیبی را با شلیک راکت سرنگون کرد، در این عمل جنایتکارانه ضد بشری بدون اینکه وجدان صهیونیستها و حامیان امپریالیستی آنان از این جنایت جنگی ناراحت شود بیش از صد مسافر و خدمه هواپیما جان خود را از دست دادند.

مارچ 1973

در اواخر بهار سال 1973 آتمکشان حرفه ای ارتش رژیم صهیونیستی دو اردوگاه آوارگان

فلسطینی را در شمال لبنان بنامهای "نهر البارد" و "البدوی" مورد حمله قرار دادند. ساکنان اردوگاهها با امکانات ابتدایی ولی با جنگ و دندان در مقابل این یورش دست به مقاومت زدند. اما طی یک نبرد کوچکی که حدود 70 فلسطینی جان باختند و تعدادی زخمی شدند. که اکثر جانبازان زن و کودک و افراد عادی بودند.

6 آوریل 1973

پرفسور "باسل الکیسی" استاد دانشگاه آمریکایی بیروت و یکی از اعضاء سازمان آزادیبخش فلسطین در پاریس به ضرب گلوله تروریستهای موساد کشته شد.

ساف در خون

روز 9 آوریل سال 1973 (پس از سوء قصد به "گدامایر") واحدی از یگان ویژه اطلاعات و عملیات ارتش صهیونیستی موسوم به "سایریت ماتکال" به تحت فرماندهی "یهود باراک" افسر سابق و وزیر جنگ فعلی، با قایق در سواحل بیروت پیاده شدند. شب بعد، این افراد به محل اقامت رهبران "ساف" در بیروت را که قبلاً شناسایی شده بود یورش بردند و سه تن از رهبران "ساف" را بنامهای: ابویوسف (یوسف نجار) از بنیانگذاران ساف و فرمانده عملیاتی الفتح، کمال عدوان مسوول تبلیغات "ساف" و کمال ناصر شاعر فلسطینی و سخنگوی رسمی "ساف" در این عملیات تروریستی جان می بازند و همسر ابویوسف نیز هدف گلوله های ایهود باراک قرار می گیرد و جان خود را از دست میدهد. کمال ناصر که يك مسیحی بود پیمان مسیح توسط تروریستهای فاشیست ابتدا به صورت يك مصلوب میخکوب می شود سپس او را تیرباران باران می کنند و وحشی گری زمانی به اوج خود میرسد که طبق دستور دهان سخنگوی رسمی "ساف" پر از سرب میشود. تصاویری منتشر شده از پیکر "کمال ناصر" باعث انزجار و نفرت عمیق فلسطینیان و اعراب مسیحی از جنایات صهیونیستها شد.

12 اپریل 1973

موسی ابوزیاد یکی از نمایندگان کاری و موثر "ساف" در قبرس، وسیله انفجار بمبی که تروریستهای موساد کار گذاشته بودند در شهر آتن جان سپرد.

تروریستهای رژیم صهیونیستی در گروههای همچین، یونی (ژون) سیاه، خشم خدا، واحد انتقام و گروهان 101 با ایجاد رعب و وحشت به ترور آشکار رهبران فلسطین دست زدند و در این اقدام جنایتکارانه از حمایت تمام و کمال کشورهای غربی برخوردار بودند. رژیم صهیونیستی با همکاری سرویس های امنیتی غرب موفق شد با ارسال بسته های حامل بمب به دفاتر و مراکز متعلق به فلسطینیان در اروپا افراد فعال فلسطینی را که بعضی از آنان هیچ وابستگی تشکیلاتی به "ساف" یا "فتح" نداشتند، ترور کنند.

جنگ اکتبر 1973 (چهارمین جنگ اعراب و رژیم اشغالگر)

درشش اکتبر رژیم فاشیستی اسرائیل بعد از یک تدارک کافی برای تحکیم موقعیت خود در سرزمینهای اشغالی 67 دست به یک حمله در سه محور مصر، سوریه و لبنان زد. نیروهای فلسطینی در لبنان و نواره غزه به همراه ارتش مصر، سوریه و لبنان با دلاوری بی مانند در مقابل این یورش صهیونیستها مقاومت کردند. و ارتش مصر با یک حمله سریع زمینی در حمایت نیروی هوایی از کاتال سوزنگذشت و با شکستن خط دفاعی بارلیو (خط دفاعی که رژیم

صهیونیستی در صحرای سینا ایجاد کرد بود و آنرا تسخیر ناپذیری پنداشت) صحرای سینا را آزاد کرد و تا مناطق اشغالی که در تصرف صهیونیستها بود پیشروی کرد و همزمان نیروی هوایی سوریه علیه صهیونیستها وارد جنگ شد در همان روزهای اول دهها هواپیمای اسرائیل نابود شد و هزاران اسرائیلی کشته یا اسیر شدند و یک بار دیگر در عمل افسانه شکست ناپذیری آن باطل می گردد. با عقب رانده شدن نیروهای اشغالگر توسط ارتشهای اعراب و رزمندگان فلسطین می رفت که بساط صهیونیستها در منطقه برچیده شود، لذا امپریالیستها برای نجات دولت مذهبی یهود به تکاپو افتادند از یکسو با حمایت سریع نظامی امپریالیستهای امریکایی و اروپایی وضعیت جنگ تغییر کرد ارتش رژیم اسرائیل با کمک بیدریغ جهان امپریالیستی بایباده کردن نیرو در غرب کاتال سوزن توانست منطقه نی را داخل مصر به اشغال خود در آورد و باتعهدید به تصرف قاهره مصر را وادار به سازش و عقب نشینی از مناطق اشغالی فلسطین نماید. از طرف دیگر بابت کارگیری دیپلوماسی در شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد برقراری سریع آتش بس را خواستار شدند. سرانجام در نتیجه فشار امپریالیستها در شورای امنیت آتش بس برقرار شد. و نوسادات در مقابل پس گرفتن صحرای سینا با شناسایی و تقهق در ادا صلح با رژیم صهیونیستی به ارمان خلق های منطقه بویژه فلسطینی ها مبنی بر آزادی و رهائی از یوغ بندگی امپریالیستها و صهیونیستها خیانت کرد. نوسادات و حسنی مبارک جانشین او با پیش بردن خط سازش با اشغالگران صهیونیستی ضربات جبران ناپذیری بر اتحاد و منافع ملی اعراب زدند که جبران آن تنها با استقرار رژیم دمکراتیک و مستقل در مصر که حافظ منافع زحمتکشان و کارگران مصر باشد، قابل ترمیم است.

شناسایی ساف در 1974

پس از سالها تجاوز به حق موجودیت سرزمین فلسطین سرانجام در برابر ایستادگی و مبارزه خستگی ناپذیر خلق فلسطین و خواست افکار عمومی جهانی سازمان ملل متحد علیرغم ضدیت امپریالیسم امریکا و مخالفت دیوانه وار رژیم اشغالگر اسرائیل در سال 1974 (1394 هـ ق) سازمان آزادیبخش فلسطین (P.L.O) را بعنوان نماینده خلق فلسطین به رسمیت شناخت و یاسر عرفات در حالی که شاخه ای از زیتون در دست داشت (شاخه زیتون سمبل صلح می باشد) در جلسه سازمان ملل حضور یافت و مورد استقبال شدید نمایندگان کشورهای جهان سوم و کشورهای مترقی و انقلابی قرار گرفت. نطق تاریخی یاسر عرفات (ابوعمار، ابوجهاد) در سازمان ملل متحد نقطه عطفی در مسیر پرپیچ و خم مبارزات خلق فلسطین و سند غیر قابل انکاری در حقانیت حاکمیت آنان بر سرزمین فلسطین می باشد. بدون شک 13 نوامبر 1974 روزی تاریخی برای مردم آزادیخواه جهان و خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بود زیرا در این روز یاسر عرفات مسنول سازمان آزادیبخش فلسطین در جایگاه رهبر يك کشور کاملاً استثنائی که به مدت سه دهه تحت فشارهای فاشیستی یک دولت بنیادگرای مذهب یهود حدود 80 درصد خاکش در اشغال بود، میلیونها تن از ملتش آواره، هزاران نفر در یورشهای صهیونیستی که به منظور نسل کشی صورت گرفته بود جانباخته بودند و صدها نفر در زندانهای رژیم اشغالگر به سر می بردند در عمل به رسمیت شناخته شده و پشت میز خطابه سازمان ملل متحد قرار گرفت و از سرزمین به غارت رفته و زیر چکمه های نژادپرستان صهیونیست لگدمال شده یک ملت تاریخی سخن گفت. او در این نطق تاریخی که به طور همزمان از چندین شبکه تلویزیونی جهان پخش می شد، جمله ای گفت که هرگز نباید از حافظه مردم آزاده جهان و نیروهای انقلابی پاک شود. او در سخنانی که از دل عصیان و مبارزه رهائی بخش ملتی رنج کشیده و ستمدیده ولی مصمم به امر رهائی خود برمی خاست گفت: "امروز در حالی که این مکان آمده که در يك دست شاخه زیتون و در دست دیگر سلاح مبارزه برای آزادی را حمل می کنم. نگذارید شاخه زیتون از دستان من فرو افتد. تکرار می کنم، نگذارید شاخه شاخه زیتون از دستان من فرو افتد"

مه 1975 جنایت در تل زعتر

فلاوریه های حزب کتاب در ماه 1975 در "عین الرماه" اتوبوس مردم عادی فلسطینی را به گلوله بستن و دهها انسان آواره و بی گناه در این عمل ضد بشری جانباختند و دهها نفر دیگر زخمی شدند. متعاقب این فاجعه زدو خورد بین نیروهای فلسطینی و فلاوریه ها و مزدوران لبنان که از جانب فاشیستهای اسرائیلی

مسلم و حمایت می‌شدند، به مناطق دیگر گسترش یافت. با محاصره و توپ باران تل زعتر حماسه مقامت شکل گرفت و خلق فلسطین علیرغم از دست دادن صدها انسان جانبخته و زخمی شدند تعدادی بیشمار از انسانهای بی پناه نه تنها پرچم مبارزه را بر زمین نه گذاشت بلکه صدای رسا و خاموش نشدنی "انا صامد- انا صامد" من ایستاده‌ام، من مقامت میکنم، من پایداری میکنم و....) رساتر در لبنان، فلسطین اشغالی و سراسر جهان طنین انداخت. کشتار تل زعتر نه تنها ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان را تغییر داد بلکه در عمل نشان داد فلسطینیان نمی‌توانند بادل بستن به کمکهای رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم به خواستهای خود برسند.

جنایت جنگی در صبرا و شتیلا

در 6 بونی (جون، ژون) 1982 رژیم اشغالگر صهیونیستی از طریق زمین، دریا و هوا به لبنان یورش برد. صهیونیست‌ها هدف این حمله ی همه جانبه را نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) اعلام کردند و جهت فریب افکار جهانی بیان کردند این عملیات فقط علیه فلسطینی‌ها خواهد بود و حداکثر هفتاد و دو ساعت ادامه خواهد داشت و بعد از دست یابی به اهداف خود از لبنان خارج خواهند شد. اما گرگتازی صهیونیست‌ها در لبنان نزدیک به سه ماه طول کشید و در مدت علاوه بر اردوگاههای فلسطینی مواضع سوریه در دره بقا و شهر بیروت به شدت بمباران شد. در پیروسه یورش و حتیاتیه ی فاشیستهای اسرائیلی به اردوگاههای فلسطینی، مواضع سوریه و کشور لبنان صهیونیست‌ها از کمکهای بی دریغ جهان امپریالیستی برخوردار بودند در حالی که کشورهای عربی تحت بهانه ی کمک به عراق که در این زمان در جنگ با ایران بود از کمک به سوریه، لبنان و نیروهای مقاومت فلسطین خوداری می‌کردند. صهیونیست‌ها در جریان تجاوز خود با محاصره اردوگاههای فلسطینی خواهان خلع سلاح نیروهای فلسطینی و اخراج سازمان آزادیبخش (ساف) از لبنان شدند. در اثر بمباران مداوم محل تجمع نیروهای ساف در غرب بیروت و اردوگاههای فلسطینی با ورد متجاوزین اسرائیلی به داخل اردوگاهی فلسطینی آدمکشان صهیونیستی با به راه انداختن حمام خون دست به قتل عام هزاران انسان ساکن در اردوگاههای صبرا و شتیلا زدند. قتل عام خلق فلسطین در لبنان پیامدهای سنگینی دربر داشت این تهاجم نه تنها باعث تضعیف نیروی رزمی ساف شد بلکه تعدادی از رهبران عرب و ساف مرعوب قدرت نظامی رژیم اشغالگر صهیونیستی و حامیان امپریالیستی اوشدند و راه سازش را پیش گرفتند. با تغییر سیاست یاسر عرفات در مقام رهبری سازمان الفتح که بزرگترین نیرو در درون ساف بود ضربه شدیدی به جنبش فلسطین خورد که پیامد آن اشعاعات متعددی در الفتح و خروج جبهه خلق برای آزادی فلسطین از ساف بود. سرانجام تحت فشار امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی سازمان آزادیبخش فلسطین مجبور شد لبنان را ترک کند. نیروهای فلسطینی با 5 کشتی یونانی با پرچم سازمان ملل متحد زیر نظریک یک نیروی نظامی چند ملیتی مرکب از امریکایی، فرانسوی و ایتالیایی مجبور به ترک لبنان شدند و به تدریج در کشورهای لیبی، الجزایر و تونس مستقر گردیدند.

با توجه به اینکه بهانه حمله صهیونیست‌ها به لبنان حضور نیروهای رزمنده و مقرر فرماندهی ساف در این کشور بود ولی با وجود خروج فلسطینی‌ها از لبنان کشتار پنهانگاران اردوگاهها پایان نیافت با عقب نشینی نیروهای چند ملیتی از لبنان در عرض سه روز و بر طرف شدن موانع سربازان رژیم صهیونیستی با همراهی فالانژهای لبنانی به فرماندهی ژنرال ایوان جلا در بیروت را اشغال کردند و با یک یورش ناگهانی و برق آسا به اردوگاههای پنهانگان، در غرب لبنان بیش از 25 هزار نفر غیر نظامی را که اکثریت آنان زن و کودک بودند کشتند در باره این جنایت ضد بشری می‌کانبیل جانسن در کتاب «جنگ بیروت» نوشته است: "از تاریخ 16 تا 18 سپتامبر 1981 به مدت «چهل ساعت کشتار ادامه داشت. . . در باره اتفاقات وحشتناک و دلهره‌آور آن، خیلی نوشته شده است و لازم نیست که در اینجا بازگو شود. عکسها خود گویا هستند. چیزی که نباید فراموش شود، این است که محکومین [بی‌گناه]، مردان، زنان، کودکان از هر سنی، از خیلی پیر تا خیلی جوان و حتی کودکانی که در آغوش [مادران خود] بودند، آنها همه به طرق مختلف کشته شدند. خوشبختترین آنها کسانی بودند که تیرباران شده بودند، انفرادی یا دسته‌جمعی. عده‌ای نیز خفه شده بودند و یا گلولی آنان با چاقو بریده شده بود." آمریکا برای لو تکر کردن خون بی‌گناهانی که به دست دژخیمان صهیونیست کشته می‌شدند، حملات اسرائیلیان را برای

نابودسازی «آشیانه‌های تروریستی» ساف لازم می‌دانستند و آن را «قلع و قمع حیوانات دویا» می‌نامیدند.

تونی کلیفتون نوشته است: «اسرائیلیان از کشتار پنهانگان اردوگاهها برای ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کردند. اسرای فلسطینی را که در بین آنان، کودکان بسیار بودند، با «چشم بسته و دستهای به زنجیر کشیده»، روزهای متمادی در کنار جاده عبور و مرور، کنار تانکها و آتش‌بارها نگاه می‌داشتند. آنها با ریختن بمبهای آتش‌زا در بیروت و پناهگاه آوارگان، آتشی برپا کردند که جهنم را پیش روی مجسم می‌ساخت. سربازان و نیروی هوایی روز اسرائیل با بمبارانهای بی‌هدف، ترس و وحشتی در دل مردم بی‌گناه ایجاد کرده بودند که «نظیر آن از جنگ بین‌الملل دوم تا به آن روز بی‌سابقه بود. « شدت حملات بحدی بود که، در بین ناظرین این توم به وجود آمده بود که اسرائیل برای درم کوبیدن بیروت و کشتن فلسطینیان به «سادیسیم» مبتلا شده است. «بمیها و گلوله‌های توپ از هر سو روی بیروت فرو می‌ریخت و مرگ و نابودی و ویرانی به ارمغان می‌آورد. « در واقع، «اتحاد نامقدس رژیم اسرائیل با آمریکا، از آن زمان به بعد، زمینه‌های استفاده مستمر از تمام طرق و وسایل ممکن برای تشدید عملیات تروریستی و براندازی سیاسی در لبنان را که تمام دقیقای و جزئیات آن در دهه 1950 عین شده بود، فراهم ساخت.»

در غرب بیروت، از خون بی‌گناهان جوی خون به راه افتاد. ساختمانها ویران شد. بیمارستانها در هم کوبیده شد و اجساد بی‌گناهان که در همه جا به چشم می‌خورد، همه از درنده‌خویی جنایتکاران تل‌آویو، داستانها داشت.

در گزارش کمیسیون تحقیق اعمال اسرائیلیان آمده است که: «به طور مستمر و مداوم بیمارستانها، مهد کودکها، مدارس و مناطق مسکونی، توسط هواپیماهای اسرائیل بمباران شدند. روستاهای تیر، نیاتیه، صیدا و تعداد زیاد دیگری با خاک یکسان شدند. بسیاری از اردوگاههای فلسطینیان پناهنده محو شده و قریب ششصد هزار لبنانی بی‌آب و برق، گرسنه و بی‌خانمان رها شده بودند. حتی سربازان اسرائیلی از کار مؤسسات خیریه در جهت رساندن دارو و آذوقه به آسیب‌دیدگان، جلوگیری می‌کردند.»

بسیاری از مقتولین «ناقص‌العضو» شده بودند؛ معلوم نیست که قبلا و یا بعد از کشتار این طور شده بود. بر روی بدن بسیاری از کشته‌شدگان «علامت صلیب» که نشانه فالانژها است، با چاقو حک شده بود. «پزشک، پرستار و بیمار همه با هم کشته شده بودند. بعضی زیر چرخهای بولدورز مانده و خرد شده بودند و تعدادی هم همراه با اجساد زنده در گورهای دسته‌جمعی به زیر خاک رفته، زنده به گور شده بودند.»

چنانکه گفتیم در حمله به بیروت، تنها اردوگاههای «صبرا و شتیلا» نبود که مورد حمله اسرائیل و فالانژها قرار گرفته بودند. تل زعتر، برج البراجنه، کاتین، اورادور و گنورتیکا نیز از هجوم آنان، جان سالم به در نبرده بودند. در اردوگاه رشیدییه حدود «هشتصد نفر زن و کودک و نوجوان کشته شدند. سربازان اسرائیل تحت رهبری ژنرال «ایتان» همراه با فالانژها - همدستان خطرناک خود - دستور داشتند که هیچ يك از پنهانگان را نگذارند زنده از اردوگاهها خارج شوند. روزنامه تایم لندن در تاریخ سپتامبر 1982 نوشت که: «هیچ تروریست؟!» زنده خارج نشد؛ زیرا آنان گفتند که هیچ زندانی نگرفته‌اند.»

در جریان حمله به لبنان، حدود «هفتاد هزار فلسطینی و لبنانی کشته و یا مجروح شدند و دقیقاً همه چیز طبق دستور مناخیم‌بگین که گفته بود: «در موقع کشتن دشمن نباید دلسوزی کنید! روی خرابه‌های شهر و روستای آنان، مدنیت!؟!» را بنا خواهیم کرد. تا محو و نابودی [کامل] فرهنگ عرب، نسبت به آنان کوچک‌ترین احساسی نشان نخواهم داد. تاکنون باید درک کرده باشیم که در این دیار، برای دو نفر جا نیست. تنها راه حل، پاک سازی فلسطین از اعراب است. . . حتی يك عرب یا يك قبیله عرب هم نباید باقی بماند.»

تمام استراتژی صهیونیست‌ها از آغاز نیز بر پایه همان طرز تلقی «مناخیم بگین» و «بن‌گورین» بوده است.

به اعتقاد نوم چامسکی در کتاب مثلث سرنوشت، «آمریکا، اسرائیل و فلسطینیان»، و حتی در سال 1975 درست دو روز قبل از حمله اسرائیل به اردوگاههای فلسطینی، قطعنامه‌ای را که اعراب پیشنهاد کرده بودند تا «راه را برای مشارکت ساف در گفتگوهای مربوط به خاورمیانه هموار

نمایند» - طرحی که بر اساس آن «راهحل مسالمت‌آمیز ایجاد دو کشور» نشان داده شده بود - دولت آمریکا وتو کرد. همیشه این فکر بوده است که: «ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل به منزله خنجر در قلب اسرائیل است.» باز هم نتیجه این شد که اسرائیل به پشت‌گرمی حامی خود آمریکا، به عملیات خونین «پیشگیرانه» دست زد؛ عملیاتی که در واقع «نوعی انتقام‌گیری» از شورای امنیت و دهن‌کجی به اعضای آن بود.

این بی‌تفاوتی‌های حامیان یاغیان، دست آنان را در کشتار بی‌گناهان کاملاً باز گذاشته بود. نتیجه آنکه 150000 لبنانی از وحشت این جنگ‌های دیوانه‌وار که بدون اطلاع قبلی انجام می‌شد، خانه و زندگی خود را ترک کردند و به آوارگان فلسطینی پیوستند.

مرون مزین در مقاله‌ای که در تاریخ نوامبر 1983 به چاپ رساند، صراحتاً ادعا کرده که از جمله اهداف صهیونیست‌ها پس از تشکیل کشور اسرائیل «... گسترش خاک اسرائیل بود. برای تحقق این امر، مبارزه مسلحانه، و بیرون‌راندن دشمن منزه از سرزمین مادریمان پیشنهاد شد.» حمله به لبنان برای دسترسی به آب رودخانه لیطانی، بخشی از برنامه توسعه سرزمین اسرائیل بود. چنان که موشه دایان آشکارا گفته بود: «هدف ایجاد امپراتوری اسرائیل می‌باشد و اسرائیل مصمم است جنگ را تا زمانی که میهنش که از نیل تا فرات گسترده است، آزاد شود، ادامه دهد.» ایوانف معتقد بود که موشه‌دایان با استفاده از لحن نازی‌ها در جنگ دوم با غرور و تکبر خاص خود شعارهای حزب نازی را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «آری! توپ مقدم بر کره، اسرائیل بزرگ، فضای حیاتی! چه لغات آشنایی، چه مشابهت دقیقی!»

در نسل‌کشی فلسطینیان توسط اسرائیلیان در لبنان، تعداد 2500 نفر از پناهندگان اردوگاه «تل‌زعت» 2000 نفر در اردوگاه شتیلا، و همه آوارگان اردوگاه «صبرا، و تمام بیماران معلول و روانی بیمارستان‌های فلسطینیان، همگی کشته شده. مناخم یگین، که با هم‌فکری آریل شارون طرح کشتار آوارگان ساکن در اردوگاه «صبرا و شتیلا» را تهیه کرده بودند، و قبحانه گفت: «خبر قتل را از بخش خبری بی‌بی‌سی شنیده‌ام.» اسحق شامیر نیز «آن را شایعاتی دروغین خواند.» در همان وقت یکی از استادان دانشگاه عبری نوشت: «کشتار به دست ما صورت گرفت. فالانژها اجبر ما هستند؛ عیناً به گونه‌ای که اوکرائینها و کرواسیها و اسلوواکیا اجبر هیتلر بودند و او آنها را به عنوان سرباز به خدمت گرفته بود تا برایش کار کنند. به همین ترتیب هم ما قاتلان را در لبنان سازمان دادیم تا فلسطینیها را بکشند.»

تونی کلیفتون، روزنامه‌نگار و خبرنگار جنگی انگلیسی، در آن روزهای پراشوب در بیروت بود. او در یادداشت‌هایش همه‌جا از اسرائیلیها به عنوان «وحشی» یاد می‌کند. نامبرده پس از بازدید از بیمارستان روانی درهم کوبیده شده اردوگاه صبرا نوشت: «آیا به این رفتار جز صفت توحش چیز دیگری می‌توان اطلاق کرد؟»

استراتژی اسرائیلیها در بخش غربی بیروت که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، چنین بود که شهر را محاصره می‌کردند، آب و برق و مواد غذایی و دارویی را بروی آنان می‌بستند و از حمل‌مایحتاج عمومی آنها جلوگیری می‌کردند، سپس شهر را بمباران می‌نمودند. بدیهی است که در میان جمعیت آن بخش، تنها فلسطینیها نبودند؛ بلکه اهالی لبنانی نیز فراوان دیده می‌شدند. همه این اقدامات برای آن بود که آوارگان و اعضای سازمان آزادیبخش فلسطین را از لبنان برانند.

در جمع سران کشورهای غربی، تنها صدراعظم پیشین اتریش «کورت والد‌هایم» صراحتاً از رفتار غیرانسانی صهیونیست‌ها در لبنان انتقاد کرد و اعلام داشت: «تنها یک رژیم فاشیستی می‌تواند با اهالی سرزمین‌های اشغالی، مانند اسرائیل رفتار کند.» همین نکته باعث شد تا آژانس یهود و جنبش زیرزمینی یهودیان در آمریکا دست به کار شوند و از لا به لای صفحات تاریخ جنگ دوم جهانی، این نکته را - راست یا دروغ، توسط توطئه‌گران اسرائیل تهیه شد - که کورت والد‌هایم جانشین برونوکرایسکی در سوزاندن یهودیان در کوره‌های آدم‌سوزی نازیها دست داشته است.

انتفاضه و رشد مبارزات خلق فلسطین

کنفرانس سران عرب بدون اتخاذ تصمیمی در رابطه با مسئله فلسطین در اپریل 1987 بکارخود پایان داد. فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی از این خوش رقصی سران عرب در کنفرانس عمان در مقابل رژیم اشغالگر به خشم آمده بودند با قطع امید از آنان دست به قیامی زنده که به انتفاضه معروف شد. در این مرحله از مبارزات خلق فلسطین جوانان باسنگ به جنگ رژیمی تابندگان مسلح رفتند. انتفاضه قیامی مردمی بود که جان برکف تصمیم به دفاع از موجودیت خود گرفته بود ادامه و رشد این مبارزه نه تنها یار دیگر

مسئله فلسطین را در سطح جهانی مطرح کرد بلکه با احساس خطر از هم پاشیدگی رژیم اشغالگر از درون برای اولین برخی از سران دولت فاشیستی اسرائیل و جهان امپریالیستی در عمل بر این امر واقف شدند که خلق فلسطین تسلیم ناپذیر است و چاره‌ای جز قبول به رسمیت شناختن حق موجودیت و تشکیل دولت مستقل این خلق را ندارند.

اوضاع جهانی و رشد مبارزات مردم فلسطین

رشد مبارزات خلق فلسطین هم زمان شد از یکسوی با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، و از طرف دیگر آغاز روند ایجاد نظم نوین جهانی بر اساس دکترین مونرو توسط امپریالیسم امریکا. نئوکانهای حاکم بر کاخ سفید با استفاده از فرصت بدست آمده جهت برقراری امپراطوری خودابایورش به بالکان و نفوذ سیاسی و اقتصادی در افریقا سابق شوروی چارچوب امپراطوری خوراییده میکرد جهت تکمیل نقشه خود با هدف به کنترل درآوردن کامل اروپا و زیر فشار قراردادن چین، هندوستان و آخته کردن روسیه، قیضه کردن منابع نفت و گاز خاورمیانه و منطقه قفقاز را در دستور کار خود قرارداد دوبه منظور دستیابی به این اهداف حل مسئله فلسطین و خاتمه دادن به بحران موجود بین اعراب و اسرائیل در اولویت برنامه‌ی دارودسته بوش و چینی قرار گرفت. در چنین شرایطی بود که جناح سازشکار ساف باوجه معامله قراردادن قیام خلق فلسطین (انتفاضه) با شناسایی اسرائیل و قبول قطعنامه‌های 338 و 242 خواهان بازگشت رژیم اشغالگریه مرزهای 1967 شد. در مقابل صهیونیست‌ها نیز P.L.O را به رسمیت شناختند و طی مذاکرات صلح بین یاسر عرفات و اسحاق رابین بر اساس یک معاهده 17 ماده‌ای منطقه خودگردان فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه به وجود آمد.

برگزاری انتخابات و قدرت‌گیری حماس

روزیچ شنبه 11 نوامبر 2004 درگذشت یاسر عرفات در پاریس رسماً اعلام شد. با درگذشت یاسر عرفات که طبق دستور مقامات بلند پایه‌ی سردمداران رژیم اشغالگر مسموم شده بود محمود عباس به جانشینی او با نظر موافق دارودسته بوش و بران انتخاب شد و متعاقب آن تحت فشار امپریالیست‌ها روند سازش شتاب بیشتری به خود گرفت. صهیونیست‌ها و دارودسته نئوکانه‌ها به منظور بیرون راندن عناصر انقلابی از دستگاه حکومتی منطقه خودگردان فلسطینی با امید پیروزی جناح سازشکار محمود عباس (ابومازن) انتخابات عمومی مجلس فلسطین را زیر نظر ناظران بین‌المللی در کرانه باختری و نوار غزه سازمان دادند. در این انتخابات حماس که بیست سال پیش، دولت بنیادگرای یهود برای مقابله با سازمان آزادی بخش فلسطین (P.L.O) از ایجاد و شکل‌گیری آن بمثابه یک تشکل ارتجاعی با برنامه قرون وسطی که هیچ جانی در افکار مترقی و انقلابی جهان نداشت سرزاپامی شناخت و هرچه در توانش بود بطور مستقیم و غیرمستقیم به رشد حماس در مقابل ساف کمک کرد، پیروز شد. پس از خاتمه انتخابات ناظران بین‌المللی درستی انتخابات را بر اساس معیارهای شناخته شده تأیید کردند. و مقامات رسمی کمیته حقوق فلسطینیها در سازمان ملل در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه در نیویورک منتشر کردند، گفتند که مردم فلسطین با استفاده از حقوق قانونی خود این انتخابات را "بصورت آزاد، بی‌طرف و صلح‌آمیز" برگزار کرده‌اند. سخنگوی این کمیته افزود: "از این فرصت که با انتخابات دمکراتیک بدست آمده باید برای زنده کردن مذاکرات صلح بر اساس قوانین بین‌الملل و قطعنامه‌های سازمان ملل استفاده شود" رای به حماس در حقیقت رای علیه سازش محمود عباس و رای به مقاومت در برابر تجاوز و اشغالگری رژیم صهیونیستی بود. در واقعیت بر اساس تحلیل‌های اجتماعی و دینودیک‌ترناتیو رادیکال و انقلابی رای مردم فلسطین به حماس نه به دلیل تأیید مواضع عقب افتاده آن بلکه به دلیل پا در عمل بودن آن و در مخالفت با سیاست‌های سازشکارانه و تسلیم طلبانه‌ی رهبری الفتح و در راس آن محمود عباس بود اما افراد الفتح به جای درس آموزی از این رویداد قدرت‌یابی حماس را بر علیه منافع گروهی خود می‌دیدند و آن به مخالفت برخاستند افراد مسلح عضو فتح و پلیس فلسطین که از پیروزی حماس در انتخابات خشمگین بودند به ساختمان‌های پارلمان فلسطین در نوار غزه و کرانه‌ی باختری حمله بردند و با تصرف پارلمان درخواست‌های خود را مطرح و با دادن شعارهایی بر علیه حماس بعد از مدتی آنجا را ترک کردند. و به گزارش خبرگزاری فرانسه اعضای فتح با حضور در خیابان‌های شهر غزه، از محمود عباس خواستند تا با حماس مذاکرات انتلافی را به انجام نرساند. حدود 20 هزار تن از حامیان جنبش فتح با حضور در خیابان‌های شهر غزه، خودروهای پارک شده و چادر مقابل ساختمان پارلمان را به آتش کشیده و به تیراندازی هوایی مبادرت کردند. معترضان با پاره کردن پوسترهای حماس، خشمشان را از پیروزی این جنبش و ناراحتی‌شان را از شکست در مقابل این جنبش اعلام کردند.

دحلان یکی از شخصیت های سیاسی الفتح در نوار غزه به تظاهر کنندگان قول داد که فتح در دولت تشکیل شده از سوی حماس شرکت نخواهد کرد. تظاهر کنندگان فلسطینی با تجمع در خارج از يك ساختمان دولتی فلسطین در شهر غزه، اعلام کردند: ما نمی‌خواهیم به دولت حماس ملحق شویم. ما رهبریت مفسد نمی‌خواهیم. ما اصلاحات می‌خواهیم. می‌خواهیم تمام مفسدان برکنار شوند.

سمیر المشراوی، رهبر محلی فتح نیز اعلام کرد: این تظاهرات واکنش طبیعی حامیان فتح و اعضای آنها است. ما يك درخواست داریم و آن این است که کمیته‌ی مرکزی فتح و شورای انقلاب این جنبش باید فوراً استعفا دهند. ما مخالف هر گونه ائتلاف با حماس هستیم؛ چرا که این به معنای فاجعه برای فتح و مردم فلسطین است. به جای آن ما می‌خواهیم يك مخالف قوی باشیم و تا پایان دادن به فساد رهبران تاریخی فتح بچنگیم.

برخی از مقامات عالی‌رتبه‌ی تشکیلات خودگردان در پیروزی حماس رديای توطئه اسرائیل را در تضعیف جنبش فلسطین می‌دیدند.

جبریل رجوب رییس سابق خدمات امنیتی پیش‌گیرانه‌ی کرانه‌ی باختری که کرسی پارلمانی در منطقه‌ی الخلیل را از دست داده، اعلام کرد: اسرائیل با انجام هر اقدامی به تشکیلات خودگردان صدمه زد و شانس‌ها برای دستیابی به توافقنامه را از بین برد و حماس از این امر بهره برد. صائب عریقات مذاکره کننده‌ی ارشد فلسطین که یکی از کرسی‌های پارلمان را در شهر اریحا برده، گفت: اسرائیل مسوول پیروزی حماس و تضعیف تشکیلات خودگردان است.

در مقابل اعتراضات و مخالفت های حامیان و اعضای الفتح به ادامه مذاکره و سازش با حماس و تهدید آنان مبنی بر اینکه اگر خواستشان برآوردنشود کمیته مرکزی فتح و شورای انقلاب فلسطین را مجبور به استعفا خواهند کرد. نبیل شعث معاون نخست وزیر سابق تشکیلات خودگردان، با دفاع از عباس به عنوان تنها امید برای نجات روند صلح، به شبکه‌ی خبری سی.ان.ان گفت: استعفاي عباس به هرج و مرج و کسب اختیار ریاست تشکیلات خودگردان از سوی حماس می‌انجامد. عباس تنها امید برای نجات روند صلح است. علاوه بر این مشکلات در راه تشکیل دولت به رهبری حماس مشکل اساسی برای روی کار آمدن دولت حماس شناسایی اسرائیل بود. حماس علاوه بر مخالفت امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپا زیر فشار دولتهای مصر، اردن و عربستان سعودی قرار داشت تا با شناسایی اسرائیل راه برای به سازش درآوردن کل جنبش فلسطین هموار شود جهت برون رفت از بن بست خالد مشعل رهبر تبعیدی جنبش حماس اعلام کرد: "به توافقنامه‌های امضا شده میان تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی احترام خواهد گذاشت ولی در مورد حقوق فلسطینیان سازش نخواهد کرد" با این موضع گیری حماس سرانجام با وساطت مصرین حماس و محمود عباس مذاکرات جهت تشکیل دولت شروع شد و در طی یک سری زویندهای سیاسی بر سر تشکیل دولت اسماعیل هنیه توافق شد. اسماعیل هنیه جهت جذب تکنوکراتهای فلسطین اعلام کرد که: کابینه جدید حماس متشکل از کارشناسان خواهد بود و فلسطینیان خارج از اراضی فلسطین نیز در این پروژه جای خود را دارند ولی علیرغم وعده ها و نوان قرض دادن رهبران حماس به حامیان شاعل فتح در نیروهای امنیتی و تکنوکراتها تلاش حماس برای جلب همکاری آنان با شکست مواجه شد.

سرانجام در پرتو سازشها و توافقات سری بین حماس و محمود عباس خلیل ابولیل عضو کادر سیاسی حماس و مسوول روابط بین‌الملل آن اعلام کرد: "مانعست وزیر و تمام اعضای دولت جدید فلسطین را انتخاب کرده‌ایم و منتظریم تا با فرمان رسمی محمود عباس، کار خود را آغاز کنیم. از ابتدا مشخص بود کار این دولت با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد، چون سازش در برابر بدون در نظر گرفتن خواست توده هاصورت گرفته بود. نخستین مشکل مابین جناحها بر سر کنترل نیروهای امنیتی و پلیس فلسطین خود رانشان داد. محمود عباس که در زمان یاسر عرفات بر این عقیده بود که نیروهای امنیتی باید تحت کنترل دولت و وزیر کشور باشند، در جهت حفظ منافع گروهی خود و جلب حمایت فرماندهان از موقعیت متزلزل خود تغییر موضع داد و وپه روسای نیروهای امنیتی فلسطین دستور داد آنها باید زیر نظر او کار کنند و مستقیماً به وی گزارش به دهند. در مقابل این اقدام محمود عباس، رهبران حماس به منظور ایجاد شکاف در صفوف حامیان عباس متعهد شد کارمندان کنونی نیروهای امنیتی با تشکیل دولت جدید کارشان را از دست نمی‌دهند؛ حتی اگر به جنبش فتح وابسته باشند. اما این ترفند حماس کارگر نیافتاد بطوریکه در این زمان یکی از فرماندهان نیروی نظامی تشکیلات منطقه خودگردان بنام رمزی عبید گفت اگر روند سازش با حماس ادامه یابد: "ما ارتش تشکیلات خودگردان را به نیروی شبه نظامی مسلح تبدیل می‌کنیم. ما منتظر نمی‌نشینیم تا حماس

اعتقادات دینی‌اش را به ما بیاموزد. ما قرآن را حفظیم." طرف داران الفتح در نوار غزه نیز در مخالفت با تعویض مسئولیت نیروهای امنیتی به حماس دست به تظاهرات زدند. بدین ترتیب درگیری بین نیروهای حماس و الفتح بر سر تسلط بر تشکیلات نیروهای امنیتی و پلیس شروع شد.

دولتی که حماس بعد از انتخابات تشکیل داد در واقع خارج از خواست مادی و متکی به رأی مردم بود در واقع رأی مردم فلسطین به مقاومت بود. دولت حماس که به هیچوجه مورد قبول اتحادیه اروپا و امریکان بود، بلافاصله با عکس العمل فوری و تحرکات متعددی در سطح منطقه و جهان مواجه شد که نتیجه آن به صلاحه کشیدن مردم فلسطین و صدور حکم مرگ تدریجی هزاران کودک بی گناه به جرم رای دادن والدین آنها به حماس بود. دولت فلسطین مورد تحریم قرار گرفت کمک های اتحادیه اروپا قطع شد. رژیم صهیونیستی مالیاتهایی را که هر ماه در اختیار دولت خودگردان فلسطین قرار می داد قطع کرد و بدین ترتیب دولت منتخب حماس به شدت در محاصره اقتصادی و فشارهای سیاسی قرار گرفت

در چنین اوضاعی بود که مثلث امپریالیسم امریکا، اشغالگران اسرائیلی و ابومازن (محمود عباس) تصمیم گرفتند حماس را از صحنه حذف کنند. حسین الهیکل سردبیر روزنامه الاهرام چاپ قاهره در این رابطه در مصاحبه با «الجزیره» می گوید: " پس از پیروزی حماس در انتخابات ۲۰۰۶، آمریکا، اروپا، اسرائیل و ابومازن تصمیم گرفتند تا حماس را حذف کنند. دولت آمریکا ژنرال دایتون را با یک میلیارد دلار به اسرائیل فرستاد تا ترتیب کار را بدهد. وی با کمک محمد دهلان ستون پنجمی در غزه برای کودتا بر علیه حماس به صورت مخفیانه سازماندهی کرد که توسط حماس کشف و سرکوب شد. در میان آنان تعدادی از اعضای الفتح نیز دیده می شدند. پس از شکست برنامه کودتا، دولت اسرائیل تصمیم به محاصره و در گرسنگی قرار دادن مردم غزه گرفت تا مگر اهالی غزه را بر علیه حماس بشورانند، که این بار هم نتیجه نداد. دولت اسرائیل حماس را در برابر دو راه قرار داد: یا از گرسنگی بپیرند، و یا تسلیم شوند. حماس مقاومت برگزید و من آنان را تائید می کنم." دیوید راس محقق انگلیسی روز جمعه ۱۶ ژانویه در مصاحبه با رادیو «سی بی سی» کانادا، همچون حسین الهیکل در بخشی از سخنانش گفت: "هم اکنون نزدیک به ۴۰۰ نفر از مخالفان ابومازن و طرفداران حماس که در میانشان چند استاد دانشگاهی نیز دیده می شوند، در زندان «تشیکیلات خودگردان فلسطین» در رام الله بسر می برند. این زندانیان بتوسط ماموران «سی آی ا» زیر شکنجه و فشار قرار دارند تا از عقاید خود برگشته و بر علیه حماس با دولت ابومازن همکاری کنند." آنچه در غزه و فلسطین گذشت توطئه شومی از طرف آمریکا، اسرائیل و ابومازن برای سرکوبی و نابودی مقاومت مردم فلسطین بود که تا اینجا با شکست روبرو شده است. مقاومت مردم فلسطین نزدیک به ۶۰ سال است که ادامه دارد و ربطی به این یا آن کشور ندارد. اینکه جمهوری اسلامی و یا دیگران می خواهند از این جنبش برفع خود بهره برداری کنند، مبارزه مردم فلسطین را خدشه دار نمی کند. هم اکنون بنا به آمار سازمان ملل، بیش از ۴ میلیون آواره فلسطینی در کشورهای دیگر زندگی می کنند، ۵۲ درصد زمین های غرب رود اردن، بتوسط مهاجران یهودی اروپای شرقی و غربی مصادره و در آن شهرک ساخته شده است. یک میلیون و ۴۰۰ هزار اصله درخت زیتون و مرکبات برای ساختن این شهرک ها ریشه کن شده است. مبارزه امروز مردم فلسطین و در راس آنان حماس را در مرحله فعلی باید از این منظر نگریست و نه اینکه حماس سازمانی اسلامی و بنیادگراست. صرف داشتن اعتقادات اسلامی، آنهم برای ملت فلسطین، دلیلی بر نفی مبارزات ضد استعماری و ضد اشغالگری و آزادیخواهانه آنان نمی شود. چند روز قبل از شروع جنگ غزه، خالد مشعل در مصاحبه ای با آلن گرش، معاون سردبیر لوموند دیپلماتیک اظهار داشت: " ما حاضریم موجودیت اسرائیل را در چارچوب مرزهای ۱۹۶۷ به رسمیت بشناسیم." شرکت حماس در مصالحه دولت وحدت ملی و همکاری با ابومازن، به معنی این بود که آنان با شناسایی اسرائیل در مرزهای ۱۹۶۷ مشکلی ندارند. اما اسرائیل و آمریکا، بدنبال صلح نیستند و نمی خواهند زمین های اشغالی بعد از سال ۱۹۶۷ را تخلیه کنند و بنا به نوشته سایت حقوق بشر اسرائیل، " دولت اسرائیل در همه دوره هایی که با فلسطینی ها مذاکرات "صلح" به پیش می برده حتی برای یکروز هم از اشغال زمین های تازه، و ساختن شهرک دست برنداشته است و این روند اکنون نیز ادامه دارد."

ژنرال دایتون امریکائی باهم دستی دحلان فلسطینی بایک میلیارد دلار درکنار 18 ماهه محاصره همه جانبه نوار غزه توسط رژیم اشغالگر فلسطین نتوانست حماس را به زانو آورد.

در چنین شرایطی بود که دولت صهیونیستی اسرائیل باتوجه به انتخابات پیش رو خودتتها راه برون رفت از مخصمه موجود را در برپایی یک جنگ تمام عیار ضدبشیر علیه یک ونیم میلیون انسان زندانی شده در بزرگترین زندان جهان به وسعت 350 کیلومتر مربع دید. اسرائیل که در طول موجودیت خود در به راه انداختن جنگ علیه اعراب از بین بردن زیرساختهای اجتماعی واقتصادی وکشتر خلق فلسطین از طرف امیرالیستها بویژه از سردمداران هیت حاکمه امریکاچک سفید دارد. باتمام امکانات نابودی زمینه پیدایش یک دولت مستقل فلسطینی را که از لحاظ قراردادهای بین المللی بوجود آمدن آن به روشنی به رسمیت شناخته شده است، باتجاوزات مکرر بدون هیچ ملاحظه ای در دستور کار خود قرار داده است.

بایر خورداری از چنین حمایتهای ازیکسواز طرف دیگر با در نظر گرفتن دیدگاهها و برنامه های انتخاباتی احزاب راسیست و بنیادگرایان مذهب یهود که پیش از شروع جنگ درگیر مبارزه ای انتخاباتی بودند. واز آنجا که گویا یکی از معیارهای انتخاب شدن در تاریخ 60 ساله اخیر خونین تر بودن چکمه های درخیمان است، جنگ فرصت خوبی بود در نشان دادن اینکه کدام درخیم در راس حکومتی بهتر می تواند فلسطینی هارانسلس کشی نماید. در این میان زبیبی لیونی وزیر امور خارجه ای و رهبر جدید حزب کادیم در عمل نشان داده در کشتار مردم بی دفاع فلسطین دست کمی از جنایات کاران حرفه ای نی ندارد وایهود بارک، وزیر دفاع اسرائیل با خلاقیت تمام شعار هیتلر را که دهه سی گفته بود (آلمان بیک پیشوا احتیاج دارد) بکار گرفت و با شعار "اسرائیل احتیاج به یک پیشوا دارد" و "جنگ تا پایان" وارد انتخابات شدند، حزب راستگرای لیکود، به رهبری بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر پیشین اسرائیل باترتیب دادن سخنرانیهای در مناطق اشغالی جنگ 6 روزه باردیگرو فاداری خود رادریس ندادن سرزمینهای اشغالی و اصولا در مخالفت با گفتگو در رابطه با تشکیل دولت مستقل فلسطین وارد میدان انتخابات شد. آویگدور لیبرمن رهبر حزب فاشیستی " میهن ما اسرائیل" با شعار "مرگ بر عربها" توسط طرفداران خود وارد کارزار انتخاباتی گردید. در چنین فضای سنگینی بود که بر اساس تصمیم دولت نژاد پرست اسرائیل ایهود باراک قصاب خلق فلسطین دستور حمله به نوار غزه را باتدارک قبلی در روز شنبه 2008/12/27 صادر کرد. در ساعات اولیه این یورش ضدبشیری در آستانه سال نومیسی بیش 20 موشک توسط جنگنده های اف - 16 بروی امکان مسکونی شلیک شده که در اثر آن بیش از 190 نفر جانبخته اند و بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره بیش از 400 نفر زخمی شده اند. به درخواست نماینده لیبی شورای امنیت سازمان ملل متحد یک نشست اضطراری چهار ساعته برگزار کرد و به بررسی اوضاع در نوار غزه پرداخته ولی در اعلامیه ای پایانی نشست در اثرمخالفت امیرالیسیم امریکا حمله ای تجاوزکارانه ای اسرائیل محکوم نشد در حقیقت شورای امنیت سازمان ملل با اعمال نفوذ امیرالیسیم امریکا به سود اسرائیل همچون گذشته در مورد جنایات جنگی اسرائیل با صدور یک اعلامیه ای بی بو و خاصیت دست آتمکشان اسرائیلی را در کشتار مردم بی دفاع فلسطین باز گذارد. بی عملی شورای امنیت در برقراری آتش بس کامل و باز شدن گذرگاهها باعث نا امیدی جنبش عدم تعهد شد، این جنبش 4 شنبه 7 ژانویه 2009 بنیال بیاتیه های 29 دسامبر 2008 و 5 ژانویه 2009 در نیویورک با انتشار بیاتیه ای اعلام کرد:

" از شورای امنیت نا امید شده ایم /

اسرائیل وقیحانه نسل کشی میکند."

این بیاتیه ای که از طرف صدو هیجده کشور عضو جنبش عدم تعهد صادر شده اعلام کرده :

" عملکرد اسرائیل در غزه نقض گسترده قوانین بین المللی، بشردوستانه و قوانین حقوق بشر است و این رژیم وقیحانه مشغول نسل کشی است. در این بیاتیه که توسط نماینده کوبا قرانت شد، جنبش عدم تعهد با انتقاد صریح از عملکرد ضعیف شورای امنیت در قبال تحولات غزه، تصریح کرد: اقدام اسرائیل در غزه صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند و به روند صلح آسیب می رساند.

"پلاردو مورنو" نماینده دانم کوبا در سازمان ملل و رییس جنبش عدم تعهد در مذاکرات شورای امنیت، در ارتباط با وضعیت در خاورمیانه از جمله مسئله فلسطین گفت: من به نمایندگی از 118 کشور عضو جنبش غیر متعهدا نگرانیهای عمیق خود را از وضعیت موجود در غزه ابراز می کنم.

متن بیاتیه ای که وی قرانت نمود چنین است: " جنبش عدم تعهد وضعیت غزه را مرتبا دنبال می کند. در 29 دسامبر نیز بیاتیه ای در ارتباط با

تجاوزهای اسرائیل به نوار غزه صادر کرده ایم و بیاتیه دیگری نیز در تاریخ 5 ژانویه همزمان با تهاجمات زمینی و تشدید حملات نظامی اسرائیل به منطقه صادر شد.

وضعیت غزه بر حسب وظیفه به شما به عنوان ریاست شورای امنیت، ریاست مجمع عمومی و دبیرکل سازمان ملل منتقل شده است. جنبش عدم تعهد قویا تشدید تهاجمات نظامی که از طرف اسرائیل قدرت اشغالگر نسبت به نوار غزه صورت گرفته است را محکوم می کند.

این جنبش بسیار نگران بوده و رفتار اسرائیل را مبنی بر بی اعتنایی وقیحانه به درخواست جامعه بین المللی برای آتش بس و پایان عملیات نظامی و نادیده گرفتن تلاشهای دیپلماسی بین المللی و منطقه ای که به منظور حل بحرانهای کنونی صورت گرفته اند را محکوم می کند.

همچنین تائشدهید خود را از مرگ انسانهای بی گناه که نتیجه حملات نظامی اسرائیل به نوار غزه است، که شامل کشته شدن بیش از 570 فلسطینی غیرنظامی که در میان آنها جمع کثیری کودکان نیز بوده اند و مجروح کردن بیش از 2000 نفر دیگر از غیرنظامیان و همچنین ویرانیهای فراوانی که در مایملک و زیربنای نوار غزه بوجود آمده اند ابراز می کند.

جنبش معتقد است که عملکرد اسرائیل نقض گسترده قوانین بین المللی، بشردوستانه و قوانین حقوق بشر است و ادامه چرخه خشونت است که صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند و همچنین به روند صلح بین دو طرف آسیب می رساند.

اعضای این جنبش می خواهند که آتش بس کلی به فوریت در فعالیتهای نظامی به اجرا درآید. اسرائیل باید بنا بر تعهداتش به تمام حملات نظامی خاتمه دهد. جنبش از اسرائیل می خواهد تا بدون هیچگونه پیش شرطی به تعهداتش بر طبق قوانین بین المللی و به خصوص بندهای قطعنامه چهارم ژنوه که در ارتباط با حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ می باشد و در 12 ماه اوت سال 1949 به تصویب رسیده است رفتار کند.

اثرات بمبارانهای گسترده جمعیت غیر نظامی از جمله کودکان و زنان باعث بوجود آمدن بحرانهای انسانی شدیدی در غزه شده اند. جنبش می خواهد تا حمایت مشروط برای جمعیت غیرنظامی در نوار غزه مطابق قوانین مشروط بشردوستانه بین المللی برقرار شود.

همچنین جنبش ازادامه بحرانهای انسانی که به سبب مسدود بودن گذرگاهها و مرزها و دشوار بودن دستیابی به کمکهای بشردوستانه من جمله مواد غذایی و دارو همچنین کمبود سوخت و برق در غزه به دست اسرائیل بوجود آمده، بسیار نگران است.

اعضای جنبش عدم تعهد از اسرائیل می خواهند تا به کشتار گروهی مردم فلسطین خاتمه داده و هر چه سریعتر گذرگاهها و مرزهای نوار غزه را باز کرده و از رسیدن امدادهای بشر دوستانه و دیگر ضروریات به آنها اطمینان حاصل کند و همچنین امکانات لازم را جهت عبور مردم غزه از منطقه فراهم کند.

جنبش عدم تعهد نامیدی شدید خود را از ناتوانی شورای امنیت

برای احقاق تعهداتش در ارتباط با ثبات صلح و امنیت بین المللی

ابراز می دارد.

شورا به طرز تاسف باری قادر نبوده تا اقدامات ضروری را برای پایان تجاوزات انجام دهد. یکبار دیگر جنبش از شورای امنیت تقاضا دارد تا به فوریت در ارتباط با وضعیت وخیم عمل کند، همچنین از جامعه بین المللی نیز می خواهد نهایت تلاش خود را برای پایان دادن به این بحران بجا آورد."

دوروزبع (جمعه 9 ژانویه) مجلس نمایندگان تحت کنترل دمکراتها در دن کجی به بیاتیه ای صدو هیجده کشور عدم تعهد قطعنامه «حق دفاع از خویش در مقابل حملات انجام گرفته از جانب غزه» را برای اسرائیل با 390 رای موافق و 5 رای مخالف تصویب کرد. مجلس سنا هم «مجددا بر حمایت عمیق امریکا از اسرائیل در نبردش علیه حماس» برای موافق تمام نمایندگان تاکید کرد. حمایت گنگره وسنای امریکا از اسرائیل تنهالحمایت لفظی نبود بلکه با 3 میلیارد دلار کمک بلاعوض به آن در تحقیق به قول یک ضرب المثل دادن اجازه به دولت مذهبی یهودی بود که با "توب به گنجیشک شلیک کند"

در 17 ژانویه ژنرال اشکنازی فرمانده ارتش اسرائیل در گزارشی به پارلمان این رژیم اعلام کرد "در 20 روز 2130 حمله هوایی به غزه انجام شده" که پی آمد آن برای ساکنان نوار غزه طبق آخرین آمار بیش از شش هزار کشته و زخمی که اکثریت مطلق آنها را کودکان، زنان و غیر نظامیان تشکیل می دهند بوده است.

سرانجام در میان انزجار میلیونها انسان در سراسر جهان از جنایت جنگی اسرائیل در نوار غزه بعد از 23 روزه تجاوز هوایی، دریایی و زمینی به غزه

که طی آن بیش از 1300 نفر جانباختند و بیش از 5300 تن زخمی شدند که اکثریت مطلق آنان را زنان، کودکان و افراد غیرنظامی تشکیل می دادند. بطور موقت خاتمه یافت. سازمان ملی آمار فلسطین خسارت های اولیه به تاسیسات شهری و اقتصادی غزه را دو میلیارد دلار تخمین زده است. 5000 خانه در این حملات به تلی از خاک تبدیل شد و 16000 خانه هم خسارت جدی دید. 100000 فلسطینی بی خانمان شدند و به 16 بیمارستان و درمانگاه و 23 مسجد و 60 مدرسه خسارت جدی وارد شد.

نتایج جنگ نوار غزه

ریشه قتل عام خلق فلسطین در دیرباز، کفر قاسم، تل زعتر، صبرا و شتیلا و نوار غزه در طی 60 سال گذشته راعلاوه بر اعمال سیاستهای استعماری دول امپریالیستی در ایجاد پایگاهی مطمئن در خاورمیانه باید در حکایت مذهب نژادپرست یهود دید که گفته های یهوه خدای قوم یهود توسط خام خام های فاشیست از زمان کودکی به یهودیان آموزش داده میشود و آنان را بر اساس گفته های تورات برای کشتار مردم فلسطین آماده می کنند.

یهوه به یوشع می گوید " از صحرا تا تهر فرات و تا دریای بزرگ از آن تو خواهد بود و هیچ کس را یاری مقاومت با قوم تونه خواهد بود، و تمامی قومهای زمین دست مرا خواهند دید که زور اوراست" (صحیفه یوشع باب اول) و به ابراهیم قول میدهد که در مقابل ختنه فرزندانش" این زمین را از نیل تا فرات به نسل تو بخشیده ام که تا ابد ابادی آن حکومت خواهی کرد" (سفر پیدایش باب 15، 18)

مردم کوهستان سعیر وقتی در مقابل بنی اسرائیل از خود دفاع میکنند یهوه بر پیغمبر خود حزقیال بن یوزی نازل می شود و به او امر می کند به " کوهستان سعیر بگو خداوند یهوه می فرماید که من از این پس به ضد تو خواهم بود.... شهر هایت را خراب خواهم نمود تا ویران شوند و بدانی که من یهوه هستم..... به حیات خودم قسم که ترابه خون تسلیم خواهم نمود که خون ترا همه جادنیال نماید.... و کوه هایت را از کشتگان مملو میکنم که که مقتولان شمشیر بر تل ها آورده ها و همه وادیهای تو بیفتند، و ویرانه هایت رادانمی میکنم که شهر هایت دیگر مسکون نشوند تا بدانی که من یهوه خدای اسرائیل هستم (حزقیالی، باب سی و پنجم 1-9)

تثنیه باب اول

در این کتاب، سخنرانی موسی خطاب به قوم اسرائیل، زمانی که آنها در بیابان عربیه (واقع در صحرای مواب) در شرق رود اردن بودند، ثبت شده است.

دستور به ترک حوریب

6 وقتی ما در کوه حوریب بودیم خداوند، خدایمان به ما فرمود: به اندازه کافی در اینجا مانده اید. 7 اکنون بروید و سرزمین کوهستانی اموریها، نواحی دره اردن، دشتها و کوهستانها، صحرای نگب و تمامی سرزمین کنعان و لبنان یعنی همه نواحی سواحل مدیترانه تا رود فرات را اشغال نمائید. 8 تمامی آن را به شما می دهیم. داخل شده، آن را تصرف کنید، چون این سرزمینی است که من به نیاکان شما ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمامی نسل های آینده ایشان وعده داده ام.

بعد از مرگ موسی، یهوه به یوشع بن نون می گوید: "...موسی بنده من وفات کرده است، پس برخیز و از رود اردن عبور کن، و من چنانکه به موسی وعده کردم هرجانی را که کف پای شما بر آن نهاده شود به شما می بخشم، از صحرا و لبنان تا تهر فرات و تمام زمین حتی آن تا دریای بزرگ به طرف مغرب، و تو تمامی این قومها را که به دست تو تسلیم میکنم هلاک خواهی کرد، و میادیر آنها تراحم کنی.... ایشان را به دست تو تسلیم خواهد نمود تا ایشانرا هلاک سازی و نامشان را از زیر آسمان محو کنی...." (سفر تثنیه، باب هفتم 16-25) شاید بی مورد نباشد در اینجا گفته های یهوه را بدستورات مناجح بگین در جریان حمله به لبنان که گفته بود: «در موقع کشتن دشمن نباید دلسوزی کنید! روی خرابه های شهر و روستای آنان، مدینت! [!!!] را بنا خواهیم کرد. تا محو و نابودی [کامل] فرهنگ عرب، نسبت به آنان کوچکترین احساسی نشان نخواهم داد. تاکنون باید درک کرده باشیم که در این دیار، برای دو نفر جا نیست. تنها راه حل، پاک سازی فلسطین از اعراب است. . . حتی یک عرب یا یک قبیله عرب هم نباید باقی بماند.» مقیاسه کنیم به روشنی مشخص می شود که رهبران فعلی قوم یهود همچون یوشع دارنگفته های یهوه را پیش میبرند.

برپایه ی چنین تصورات دهنی جنگ نوار غزه شروع و بعد از 23 روز بر علیه یک و نیم میلیون انسانی که از چهار سو در محاصره کامل بودند و راه فراری به جزء پناه بردن به مدارس، مساجد و اماکنی که تحت کنترل سازمان ملل قرار داشت و مدام برخلاف موازین حقوق بشر هدف بمبارانهای وحشیانه قرار می گرفت، نداشتند بدون دستیابی از پیش تعیین شده فاشیستهای دولت

مذهبی یهود به پایان خود رسید. این جنگ که در ظاهرا هدف از بین بردن حماس و ملی در واقعیت برای به زانو در آوردن ملت فلسطین با نظر موافق مصر صورت گرفت، اهداف این جنگ را "اموس گیلا" رییس اداره نظامی-سیاسی وزارت دفاع اسرائیل پس از دیدار روز 16 دسامبر خود از مصرو تا بد عملیات توسط حسنی مبارک در جریان سخنرانی خود در دانشگاه تل آویو اعلام میکند" بر اساس نقشه، اسرائیل ها برای عملیاتی سریع آماده شده بودند. برای این عملیات از واژه "شوگ و لرزه" نیز استفاده شد که بعد از عملیات در عراق بر سر زبان ها افتاد. بمباران و موشک باران های گسترده جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم غیر نظامی و تشدید فشار از سوی آنها بر حماس انجام شد که بدین ترتیب وظیفه یگان های زمینی در تحت کنترل در آوردن منطقه و انتقال آن به محمود عباس را راحت سازد"

اما انتظارات صهیونیستها پاریختن سرب داغ بر روی یک و نیم میلیون انسان بر آورد نشد و یک بار دیگر بنیال شکست ارتش متجاوز اسرائیل در جنگ 33 روزه لبنان با به گل نشستن اربابه جنگی یکی از ارتشهای مجهز دنیا در نوار غزه معادلات و توازن سیاسی _ نظامی نیروهای در منطقه به هم ریخت.

خیلی ساده بابا قی ماندن حماس در حاکمیت نوار غزه پس از 23 روز جنایت بارترین عملیات جنگی توسط اسرائیل، صهیونیستها نه تنها موفق نشدند بنیان های فکری و تشکیلاتی حماس را از بین ببرند بلکه حتی نتوانستند موشک پرانی حماس را متوقف کنند. بطوریکه بعد از برقراری آتش بس شلیک چند موشک به جنوب اسرائیل شکست عملیات" سرب ریخته" و "یا شوگ و لرزه" بدون هیچ ابهامی روشن شد. شکست دولت یهود و متحدین او تنها در عدم دستیابی آنها در سپردن حکومت غزه به دست محمود عباس نبود، بلکه تصویب مصوبه شماره ۱۸۶۰ در سازمان ملل متحد که در آن از اسرائیل و حماس درخواست آتش بس شده است، در حقیقت به مفهوم شناسایی سازمان حماس از طرف سازمان ملل می باشد. بنابراین می توان جمع بندی کرد که دولت اشغالگر اسرائیل از نظر نظامی و سیاسی نه تنها به اهداف از پیش تعیین شده خود دست نیافته بلکه با ارتکاب به جنایت جنگی، تنها موفق به تخریب خانه ها، مدارس، بیمارستانها، مساجد و سایر زیرساختهای غزه که پاپول کشورهای عرب و اتحادیه اروپا بنا شده بودند، کشتار مردم بدون دفاع و جنایت در حق بشریت شده است.

حسین- بهادری فوریه 2009

مرگ امیدرضا میرصیافی

در زندان اسارت جمهوری اسلامی ایران!

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، درخواست برای رسیدگی فوری و مؤثر مینماید.

پاریس، ژنو- "فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر" (FIDH) و "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران" (LDDHI)، مرگ امیدرضا میرصیافی، ویلاک نویسنده ایرانی، در زندان را به شدت محکوم می کنند.

بر اساس گزارشات رسیده، میرصیافی که فعالیت نوشتاری اش در زمینه فرهنگ و موسیقی سنتی ایرانی بود، در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۰۹ به دلیل کمبود درمان پزشکی در زندان تهران جان سپرد.

وی روز ۷ فوریه ۲۰۰۹ برای بازجویی به دادگاه انقلاب تهران احضار شد و از آن پس در حبس بسر برد.

میرصیافی برای اولین بار در ۲۲ آوریل ۲۰۰۸ دستگیر و روز دوم ژوئن همان سال به قید وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. او روز ۲ نوامبر طبق مواد ۵۰۰ و ۵۱۴ از قانون مجازات محاکمه گردید. در این دو ماده آمده است: "اگر شخصی به رهبر معظم آیت الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، یا به دیگر رهبران کشوری اهانت کند، به ۶ ماه تا دو سال زندان محکوم خواهد شد" (ماده ۵۱۴) و "هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت تبلیغی نماید به ۳ ماه تا یک سال زندان محکوم خواهد شد (ماده ۵۰۰).

میرصیافی به دو سال زندان محکوم گردید و ویلاک او به نام "روزنگار" که حاوی مقالات فرهنگی بود دیگر قابل دسترس نیست.

۲۳ مارس ۲۰۰۹

گزارش اهل قلم

همچنان هجوم! همچنان سرکوب!

مردم شریف ایران
هجوم و سرکوب در مقابل خواسته‌ها و اعتراض‌های برحق قشرهای مختلف مردم برای قدرت‌مداران به روشی همیشگی تبدیل شده است. در چندین ماه اخیر، با بحرانی‌تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور و در سطح جهان، بار دیگر موج جدیدی از سانسور و ممنوعیت، احضار، دستگیری، بازداشت و صدور احکام سنگین و اجرائی روزافزون احکام اعدام برای مقابله با پیامدهای بحران هر دم فزاینده به راه افتاده است. طرفه آن که در کنار این اقدام‌ها، صاحبان قدرت می‌کوشند اسناد و مدارک سرکوب‌های قبلی را از میان ببرند.

گورستان خاوران یکی از این اسناد است. طراحان و آمران و عاملان قتل‌عام دهه‌ی 60 سعی دارند با تخریب و تغییر وضعیت این گورستان، رد پای خود را در کشتار نسلی از زندانیان سیاسی و عقیدتی پاک کنند و پرونده‌ی جنایت خود را به محاق فراموشی بسپارند. در پی این خیال، بخش‌هایی از گورهای فردی و جمعی گورستان خاوران تخریب و تسطیح و خاک‌ریزی شده است. زیر و رو کردن این گورستان به منزله‌ی از میان بردن آثار جرم و جنایت است و برگه‌ی دیگر بر پرونده‌ی مجرمان می‌افزاید. کانون نویسندگان ایران خواهان واگذاری گورستان خاوران به خانواده‌های کشته‌شدگان و بررسی این کشتار در محکمه‌ی مردمی و عادلانه است.

سانسور کتاب‌ها، لغو امتیاز نشریات، فیلتر کردن سایت‌های اینترنتی و تهدید کاربران سایت‌ها در ماه‌های اخیر شدت یافته است. چهار نفر از وبلاگ‌نویسان، که چند سال پیش بازداشت و سپس آزاد شده بودند، به تازگی حکم زندان دریافت کرده‌اند. سانسور در سینما و تئاتر که تاکنون بیش‌تر توقیف و عدم صدور مجوز اکران بود به جایی رسیده که برخی نمایش‌ها برای گریز از سانسور به زبان انگلیسی به اجرا در می‌آیند! عرصه‌ی تالیف شعر و داستان چندان تنگ شده که بعضی از نهادهای فرهنگی امسال قادر به انتخاب کتاب سال خود نشدند. و به این وضعیت، ترجمه‌های کرایه‌ای به منظور چهره‌سازی از نویسندگان حکومتی در خارج از کشور را نیز بیافزاید تا ابعاد وحشتناک این قلع و قمع فرهنگی بهتر به تصور درآید. قلع و قمع‌ی که قرار است با گذاشتن شاعران و نویسندگان و هنرمندان جشنواره‌ی در جلوی صحنه‌های نمایشی بزرگ شود.

از سوی دیگر، بر میزان احضارها و بازداشت‌ها افزوده شده است. در چند ماه اخیر تنی چند از اعضای کانون نویسندگان ایران- محمود دولت‌آبادی، فرزانه آقایی‌پور، مجید امین‌مویذ، ناصر زرافشان، فرخنده حاجی‌زاده و حسن صانعی- توسط نیروهای امنیتی بارها احضار شدند و ساعت‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند. و هنوز زمان زیادی از صدور حکم سنگین زندان برای یوسف عزیزی بنی‌طرف نگذشته بود که محسن حکیمی یکی دیگر از اعضای کانون و از فعالان جنبش کارگری بازداشت و پس از تحمل حدود دو ماه زندان با وثیقه‌ی سنگین آزاد شد.

در همین دوره برای پنج نفر از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، که هیچ جرمی جز دفاع از معیشت و حق تشکل خود نداشته‌اند، حکم زندان صادر شد. دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف کشور مورد یورش و بازداشت قرار گرفتند. فشار بر اقلیت‌های مذهبی نیز نمونه‌ی بارز دیگری از تفتیش و سرکوب عقیده است که دامنه‌ی آن در ماه‌های اخیر افزایش یافت. در این میان بی‌پناهان و گمنامان معترض سخت‌تر کیفر شدند، که عالیله اقدام‌دوست نمونه‌ی مثال‌زدنی از این بی‌پناهان معترض است. و این‌ها، همه، تنها گوشه‌هایی از هجوم و سرکوب گسترده در چند ماه اخیر به شمار می‌آید.

کانون نویسندگان ایران، بنا بر اصل اول منشور خود، مدافع آزادی اندیشه و بیان برای همگان بی هیچ حصر و استثنای است. آزادی بیان تنها آزادی ابراز عقیده از راه گفتار و نوشتار نیست، بلکه هر شیوه‌ای که بیان‌گر احساس و عقیده افراد باشد در مقوله آزادی بیان می‌گنجد. از این رو، کانون نویسندگان ایران تمامی موارد بالا را از مصداق‌های سرکوب آشکار آزادی اندیشه و بیان از سوی حاکمیت می‌داند و آن را محکوم می‌کند. کانون نویسندگان ایران

5 اسفند 1387

بقیه: آغاز فصلی نو در....

عظیمی را به صحنه نبرد با سرمایه داری وارد می‌سازد. جنبشی که می‌رود به یک شورش عظیم اجتماعی علیه بازسازی سرمایه دارانه بحران مبدل شود. نمونه‌های مارتینیک و گوادلوپ نیز نشان می‌دهد که جبهه واحد اتحادیه‌ها و هم پیوندی آن با تشکل‌های توده‌ای و جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به اعتصابات عمومی توده‌ای فرا رونیده و دولت و طبقه حاکم را در برابر قدرت همه گیر خود به زانو در آورد.

زیرنویس‌ها:

1- بیانیه مشترک اتحادیه‌های کارگری منتشره در 5 ژانویه در آدرس زیر

http://www.cgt.fr/IMG/pdf_decl_comm_501_1903-2.pdf

2- ویدئوی مصاحبه سرکوبی در مورد بحران در آدرس زیر

<http://info.france2.fr/france/51271666-fr.php>

3- بیانیه مشترک اتحادیه‌ها منتشره در هفتم فوریه

<http://www.cgt.fr/spip.php?article35660>

4- جنبش کارگری در سال گذشته ایتالیا بسیار فعال بوده و از اکتبر سال 2008 فراز جدیدی را تجربه می‌کند. جنبش دانش‌جویی و جوانان علیه خصوصی‌سازی نظام آموزشی، اعتصابات بخش حمل و نقل عمومی، مبارزه حقوق بگیران شرکت هواپیمایی ال ایتالیا علیه خصوصی‌سازی از جمله پیش‌زمینه‌هایی بودند که سال گذشته در اعتصاب عمومی 12 دسامبر بهم پیوستند.

5- تازنمای سگزره اتحادیه‌های کارگری ایرلند

<http://www.ictu.ie>

6- این فراخوان شامل پنج بند است که عبارتند از: زمان برای تغییر نظام فرا رسیده، برای یک جامعه مبتنی بر همبستگی، ثروتمندان و منفعت‌گران باید هزینه بحران را بپردازند، ما میدان را در اختیار سلطه‌گران قرار نخواهیم داد، انسان و منفعت، و بحران و جنگ!

.....

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه: منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
33-1-43455804
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.